

جامعه‌ی حسابداران رسمی ایران: قبض اختیارات، بسط انتظارات؟



هوشنگ نادریان



ناصر محامی



غلامرضا سلامی



سردار بارگاهی

در سال ۱۳۷۲ قانون «استفاده از خدمات تخصصی و حرفه‌ای حسابداران ذی صلاح به‌عنوان حسابدار رسمی» به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید. به موجب این قانون، دولت می‌تواند حسب مورد از خدمات حسابداران رسمی در مواردی مانند حسابرسی و بازرسی قانونی شرکت‌های سهامی عام، شرکت‌های سهامی خاص، شرکت‌های غیر سهامی و شرکت‌های موضوع بندهای «الف» و «ب» ماده‌ی (۷) اساسنامه‌ی قانونی سازمان حسابرسی و همچنین حسابرسی مالیاتی اشخاص حقیقی و حقوقی استفاده نماید. ضمناً در قانون فوق پیش‌بینی شد که به منظور تنظیم امور و اعتلای حرفه‌ی حسابداری و حسابرسی و نظارت بر کار حسابداران رسمی، جامعه‌ی حسابداران رسمی ایران تشکیل گردد. در سال ۱۳۷۴ آیین‌نامه «تعیین صلاحیت حسابداران رسمی و چگونگی انتخاب آنان» موضوع تبصره‌ی یک قانون یادشده به تصویب هیأت وزیران رسید و متعاقب آن هیأت تشخیص صلاحیت حسابداران رسمی توسط وزیر امور اقتصادی و دارایی تعیین و معرفی شد. هیأت مذکور از نیمه‌ی دوم سال ۱۳۷۴ فعالیت خود را با بررسی پرونده‌های متقاضیان عنوان حسابدار رسمی، آغاز کرد.

در اوایل سال ۱۳۷۵ در اجرای آیین‌نامه‌ی تعیین صلاحیت حسابداران رسمی، وزیر امور اقتصادی و دارایی وقت، هیأتی ۱۰ نفره متشکل از ۷ نفر عضو هیأت تشخیص صلاحیت حسابداران رسمی و ۳ نفر حسابدار دیگر را به‌عنوان نخستین حسابداران رسمی معرفی کرد تا ظرف مدت شش ماه، اساسنامه‌ی جامعه‌ی مزبور را تهیه و برای تصویب نهایی به هیأت وزیران تقدیم نماید. این اساسنامه در مهلت مقرر تهیه و در شهریورماه ۱۳۷۸ به تصویب هیأت وزیران رسید.

نخستین مجمع عمومی جامعه‌ی حسابداران رسمی ایران در دوم شهریورماه، ۱۳۸۰ با هدف انتخاب اعضای شورای عالی تشکیل شد. در این جلسه ۱۱ نفر اعضای اصلی شورای عالی و ۳ نفر عضو علی‌البدل با رأی مستقیم اعضای جامعه انتخاب شدند و فعالیت جامعه‌ی حسابداران رسمی ایران، رسماً آغاز شد و در تاریخ یازدهم بهمن‌ماه ۱۳۸۰ به‌عنوان مؤسسه‌ی غیر تجاری به ثبت رسید. از آن مقطع تا امروز، یعنی طی ۲۲ سال گذشته، اساسنامه‌ی جامعه ۱۱ بار مورد بازنگری قرار گرفته است. براساس این تغییرات ضمن حفظ ارکان جامعه، پاره‌ای از اختیارات آن به بیرون از جامعه انتقال یافته است. تغییرات اخیر اساسنامه نیز بخش عمده‌ی وظایف نظارتی جامعه را به هیأت نظارت واگذار کرده است.

گفتنی است به موازات تغییرات یادشده و همزمان با طرح ایجاد سازمان نظارت بر حسابرسی در کمیسیون اقتصادی مجلس شورای اسلامی «لایحه‌ی ایجاد سازمان تنظیم مقررات حسابرسی و نظارت بر امور حسابداری و حسابرسی» نیز در آخرین لحظاتی که این شماره برای انتشار آماده می‌شد از سوی نهاد ریاست جمهوری به منظور نظر خواهی منتشر شد.

از این رو، در صدد برآمدیم که در شماره‌ی جدید فصلنامه‌ی حسابدار رسمی این موضوع را مورد کنکاش و واکاوی قرار دهیم و دیدگاه‌های صاحب‌نظران را حول مجموعه‌ای از پرسش‌ها انعکاس دهیم.

در ادامه، دیدگاه‌های (به ترتیب الفبا)، سردار بارگاهی (عضو شورای عالی دوره‌ی هشتم)، غلامرضا سلامی (عضو شورای ادوار جامعه)، ناصر محامی (عضو پیشین هیأت مدیره‌ی جامعه) و هوشنگ نادریان (عضو شورای ادوار جامعه) را در زمینه‌ی پرسش‌های طرح شده می‌خوانیم.



مؤسسه‌ی حسابرسی بنیاد مستضعفان و جانبازان انقلاب اسلامی، مؤسسه‌ی حسابرسی شاهد، مؤسسه‌ی حسابرسی سازمان صنایع ملی و شرکت سهامی حسابرسی واگذار شد. مجدداً بعد از مدتی طرح تشکیل سازمان حسابرسی مطرح و هر چهار نهاد حاکمیتی مزبور در یکدیگر ادغام و سازمان حسابرسی تشکیل شد. سپس بعد از چند سال بنابر الزاماتی و خصوصاً تعارض منافعی که حداقل به صورت شکلی غیر قابل‌انکار بود، حاکمیت به تشکیل حرفه‌ی حسابرسی در بخش خصوصی تن داد. از آن جایی که در آن مقطع پذیرش حسابرسی بخش خصوصی نه از روی میل و رغبت و احساس نیاز بلکه ناشی از برخی الزامات بیرونی بود، علی‌رغم تصویب ماده واحده‌ی قانون تشکیل جامعه‌ی حسابداران رسمی خصوصاً تبصره‌ی ۲ آن، که جامعه‌ی حسابداران رسمی ایران را مؤسسه‌ای غیردولتی، غیر انتفاعی، دارای استقلال مالی و شخصیت حقوقی مستقل تعریف کرده بود. به دلیل واگذاری تصویب اساسنامه‌ی جامعه به هیأت محترم وزیران و متأثر از شرایط حاکم بر آن دوران، و نفوذ مدیران محترم دولتی با رویکرد و نگرش خاص به بخش خصوصی، باعث شد اساسنامه‌ی جامعه‌ی حسابداران رسمی به گونه‌ای تدوین شود که جامعه‌ی حسابداران رسمی به عنوان یک مؤسسه‌ی مستقل خصوصی، فاقد استقلال رأی بوده و عملاً جایگاه آن از یک مؤسسه‌ی مستقل و غیردولتی به یک مؤسسه‌ی زیرمجموعه‌ی وزارت اقتصاد تقلیل یافت.

به عنوان مثال در مورد شورای عالی به عنوان بالاترین رکن

بر آیند ماده واحده‌ی مصوب، تشکیل جامعه‌ی حسابداران رسمی ایران بوده است. به نظر می‌رسد در قیاس با تشکلهای خودانتظام مشابه مانند «کانون وکلا»، «نظام پزشکی» و جز آن، شاهد تغییرات قابل توجه‌ای در اساسنامه بوده‌ایم. پرسش این است که چه عواملی باعث شده که شاهد این حجم از تغییرات در اساسنامه‌ی یک نهاد به نسبت نوپا باشیم؟ تا چه حد اشکال به اساسنامه‌ی اولیه برمی‌گردد؟ تا چه حد اشکال از عملکرد ضعیف ارکان جامعه بوده است؟ آیا تغییرات اساسنامه از اشکالات درونی جامعه‌ی حسابداران رسمی ناشی شده یا نه عوامل دیگری زمینه‌ساز این تغییرات بوده‌اند؟

◀ سردار بارگاهی:

در پاسخ به سؤال شما لازم است نگاهی اجمالی به تاریخچه‌ی حرفه بعد از انقلاب داشته باشیم. بعد از پیروزی انقلاب، بخش خصوصی در حرفه‌ی حسابرسی کلاً کنار گذاشته شد و امور حسابرسی به ۴ مؤسسه یا تشکیلات حاکمیتی به اسامی

جامعه که توسط اعضا انتخاب می‌شوند، صلاحیت کاندیداها ابتدا باید توسط وزارت اقتصاد تأیید و اعلام شود. همچنین، انتخابات با نظارت هیأت محترم عالی نظارت که نماینده‌ی حاکمیت است برگزار می‌شود، نتیجه‌ی انتخابات در صورتی قابل قبول است که به تأیید هیأت عالی نظارت برسد. و پس از تأیید هیأت عالی نظارت، اعضای ۱۱ نفره‌ی شورای عالی جامعه، طی احکام جداگانه توسط وزیر محترم اقتصاد، برای یک دوره‌ی سه ساله، منصوب می‌گردند.

با این مقدمه، اگر نگاهی به تغییرات ایجاد شده در اساسنامه‌ی جامعه داشته باشیم همواره یک رویکرد کلی بر این تغییرات حاکم بوده و آن رویکرد سلب استقلال جامعه به‌عنوان یک مؤسسه‌ی غیردولتی و دارای شخصیت حقوقی مستقل بوده است. به‌عنوان مثال یکی دیگر از تغییرات اساسنامه‌ی جامعه‌ی حسابداران رسمی، قانونی کردن گرفتن کار دست‌دوم از سازمان حسابرسی و یا به بیان دیگر واگذاری کار دست‌دوم، توسط سازمان حسابرسی به اعضای جامعه‌ی حسابداران رسمی (مؤسسات حسابرسی) بوده است. همان‌گونه که ملاحظه می‌فرمایید روند تغییرات اساسنامه همواره سمت‌وسوی محدود کردن اختیارات ارکان انتخابی و غیردولتی و دخالت بیش‌تر وزارت اقتصاد به نمایندگی از حاکمیت را داشته است. لذا به اعتقاد این جانب هر چند بر عملکرد جامعه انتقاداتی وارد بوده و هست، لکن از آنجایی که رویکرد حاکم بر جامعه همواره شناسایی نقاط مستعد بهبود و کاهش فاصله‌ی انتظارات بوده است. تغییرات انجام شده، را می‌توان در رویکرد کلی حاکمیت در محدود کردن بخش خصوصی و تمرکز اختیارات در دولت دانست.

◀ غلامرضا سلامی:

پاسخ به این سؤال شاه‌کلید تمام پاسخ‌هایی است که در این گفت‌وگو خواهد آمد، از این‌رو لازم است بیش‌تر به آن بپردازیم و از نظر تاریخی مقداری به عقب برگردیم. با تصویب مقررات مربوط به حسابداران رسمی در قانون مالیات‌های مستقیم سال ۱۳۴۵ و عزم دولت برای اجرای آن (در سال‌های قبل از آن تلاش‌هایی برای تاسیس نهاد حرفه‌ای حسابداری و حسابرسی مانند کشورهای پیشرفته‌ی دنیا در ایران صورت گرفته بود که جملگی با شکست روبرو شد) متعاقباً کانون حسابداران رسمی در اوایل دهه‌ی ۵۰ تشکیل شد. از همان ابتدا پایوران وزارت دارایی به‌خصوص بخش مالیاتی آن این‌گونه امتیازات قانونی را حق خود دانسته و درصدد آن برآمدند که حداقل بخش مهمی از ظرفیت کانون را سهمیه‌ی خود سازند و در این‌کار نیز موفق شدند. دلیل این نگرش البته این بود که در ایران نقش حسابداران حرفه‌ای در فرایند تشخیص مالیات بسیار پررنگ‌تر از کشورهای الگو،

تعیین شد و بنابراین شاید سهم‌خواهی متخصصان مالی دولتی زیاد هم بی‌مورد نبود.

به‌هرحال کانون حسابداران رسمی با ترکیبی از فارغ‌التحصیلان خارجی و ایرانی با سابقه‌ی حسابرسی و مدیران دولتی صفرکیلومتر در زمینه‌ی حسابرسی مستقل، تشکیل شد. در آن زمان، مانند امروز، ایران دارای یک مؤسسه‌ی حسابرسی دولتی به‌نام شرکت سهامی حسابرسی (البته نه با دامنه‌ی وسیع اختیارات و اقتدار سازمان حسابرسی) وجود داشت که از توانایی حرفه‌ای چندان بالایی نیز برخوردار نبود. این ترکیب و وضعیت باعث شد تا اکثریت کارهای بزرگ به سمت مؤسسات حسابرسی با شرکای عضو انجمن‌های حسابداران خبره‌ی انگلیسی و به‌خصوص آنانی که شریک بین‌المللی داشتند، برود و حتی کارهای شرکت سهامی حسابرسی نیز با مشارکت آنان حسابرسی شود.

در نتیجه، سهم حسابداران رسمی سهمیه‌ای از بازار کار بیش‌تر به حسابرسی فعالیت‌های اقتصادی متوسط و اکثراً مسأله‌دار، محدود گردید و در اثر این رویدادها بسیاری از اتهامات وارده به کانون نوپای حسابداران رسمی ناشی از عملیات این گروه از حساب‌رسان تلقی می‌شد. از طرف دیگر، تفاوت درآمد حساب‌رسان عضو کانون با پایوران نظام مالیاتی کشور که خود را به‌مراتب شایسته‌تر از آنان می‌دانستند عداوتی ریشه‌دار به‌وجود آورد به‌طوری که بعد از وقوع انقلاب از اولین تشکلهایی که توسط شورای انقلاب منحل شد، کانون حسابداران رسمی ایران در سال ۱۳۵۹ بود.

این عداوت از یک‌طرف و حاکمیت تفکرات چپ که منجر به دولتی‌شدن اقتصاد ایران شد از طرف دیگر، باعث گردید تا کشور بین سال‌های ۱۳۶۰ تا سال ۱۳۸۰ از وجود حسابداران مستقل غیردولتی محروم بماند. البته در این سال‌ها به همت نیروهای کاردان باقی مانده از نهاد حسابرسی مستقل و تجمع بیش‌تر آنان در مؤسسه‌ی حسابرسی سازمان صنایع ملی و سازمان برنامه (و بعداً سازمان حسابرسی)، و فعالیت درخشان انجمن حسابداران خبره‌ی ایران، خوشبختانه حرفه‌ی حسابرسی در ایران زنده ماند و از بعضی جهات (مانند تدوین استانداردهای حسابداری و حسابرسی و انتشار گسترده‌ی متون با ارزش) حتی پیشرفت‌های درخور توجهی کرد.

بعد از جنگ و تشکیل دولت سازندگی و وجود نیروهای بادانسی مانند مرحوم نوربخش که به روابط اقتصادی بین‌المللی اهمیت بسیاری می‌داد از طرفی، و فشار مراجع اقتصادی جهانی برای خصوصی کردن نهاد حرفه‌ای حسابداری در ایران، از طرف دیگر، مرحوم دکتر نوربخش از طرف دولت به رضا مستأجران مدیر عامل وقت سازمان حسابرسی مأموریت داد تا ماده واحده‌ای برای راه‌اندازی مجدد نهاد حرفه‌ای حسابداری مستقل تهیه کند.

متن این ماده واحده در زمان کوتاهی با کسب نظر از پیش‌کسوتان حرفه‌ای تهیه و از طریق دولت در سال ۱۳۷۰ تقدیم مجلس شد. ولی عجیب بود که این ماده واحده یک صفحه‌ای مدت دو سال در مجلس معطل ماند و در این فاصله پیشنهادهایی از طرف بعضی نهادها برای اصلاح این ماده واحده به مجلس داده شد که مهم‌ترین آن متن پیشنهادی وزارت دارایی بود که نتیجه‌ی آن می‌توانست از همان ابتدا به شیر بی‌بال و دم و اشکمی مانند آنچه که امروز از جامعه باقی مانده یا خواهد ماند، منجر شود.

با پی‌گیری دلسوزان حرفه بالاخره در سال ۱۳۷۲ همان ماده واحده‌ی پیشنهادی دولت به تصویب مجلس رسید. البته این بدین معنا نبود که حرفه‌ی حسابداری مستقل در ایران واقعاً به وجود آمد.

هشت سال طول کشید تا آیین‌نامه‌ها و اساسنامه‌ی جامعه که از نظر من عموماً با روح ماده واحده منافات داشت به تصویب هیأت وزیرانی که عمدتاً تحت نفوذ همان اشخاص مخالف با استقلال و غیردولتی شدن حرفه بود، برسد.

از همان آیین‌نامه‌ی تبصره یک ماده واحده مشخص بود که وزارت دارایی خیال ندارد اجازه‌ی تشکیل جامعه‌ای مستقل و حرفه‌ای را بدهد. در این آیین‌نامه، برخلاف روح ماده واحده، اجازه‌ی تشکیل هیأت تشخیص صلاحیت حسابداران رسمی عملاً به زیرمجموعه‌ی وزارت دارایی داده شد و صلاحیت عضوگیری و لغو عضویت اعضای جامعه‌ی حسابداران رسمی به این هیأت واگذار شد. طبق مقررات همین آیین‌نامه باز هم مدیران دولتی بدون داشتن سابقه‌ی حسابرسی مستقل صلاحیت دریافت این عنوان را پیدا کردند.

البته اگر داستان در همان شروع کار جامعه پایان می‌افتاد باز هم قابل‌پذیرش بود ولی همان‌طور که آگاه‌اید این قصه سر دراز پیدا کرد و تاکنون نیز ادامه داشته است.

سرنوشت اساسنامه هم چندان بهتر از آیین‌نامه‌ی تشخیص صلاحیت نبود. طبق این اساسنامه تقریباً ارکان منتخب اعضای جامعه‌ی حسابداران رسمی و خود مجموعه‌ی این اعضا نقش تعیین‌کننده‌ای نداشتند و بیش‌تر تصمیمات مربوط به سرنوشت حرفه در اختیار وزارت دارایی قرار گرفت.

طبق این اساسنامه، هیأت عالی نظارت جامعه هم‌تراز شورای عالی جامعه به‌عنوان تشکیلاتی دائمی در شاکله‌ی جامعه تعبیه شد، هیأتی که فقط به وزیر دارایی پاسخ‌گو است و دارای اختیارات بیش از حد (حتی نظارت بر کار مؤسسات حسابرسی و حسابداران رسمی) است در حالی که بهانه‌ی تشکیل آن که تا حدودی هم قابل‌قبول است، انجام وظیفه‌ی نظارت بر کار ارکان جامعه، در راستای عملکرد طبق مقررات موضوعه، بود.

علاوه بر این رکن، نظارت سه نفر ناظر نیز از بورس،

بانک مرکزی و سازمان مالیاتی که بدون حق رأی در شورای عالی جامعه حضور دارند و بر فرایند تصمیم‌گیری شورا نظارت می‌کنند وجود دارد که البته اصولاً سازوکار خوبی است.

ولی در جای جای اساسنامه از ابتدا این نقیصه وجود داشت و بعدها بیش‌تر هم شد که قدرت وزارت دارایی در تمشیت امور حرفه‌ی حسابداری به مراتب بیش‌تر از چیزی است که در کشورهای الگوی اولیه‌ی ما بوده است.

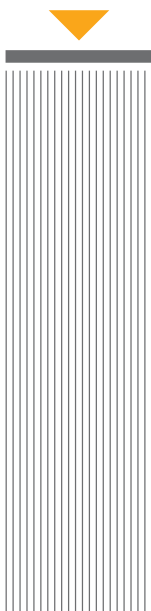
و اما در پاسخ آن بخش از سؤال شما که عوامل بیرونی در نابہ‌سامانی حرفه بیش‌تر نقش داشته‌اند یا ضعف عملکرد ارکان جامعه باید گفت که هر دو.

در مورد ضعف آیین‌نامه و اساسنامه به اندازه‌ی کافی بحث کردم ولی حداقل در دوره‌ی اول به استثنای یک مورد که آن هم مقصر خودمان بودیم، با حضور آقای دکتر مظاهری در رأس وزارت امور اقتصادی و دارایی و اعتقادی که ایشان به حرفه‌ی مستقل داشتند، این عوامل بیرونی چندان تأثیرگذار نبود.

در این جا دوست دارم آن یک مورد را هم برای ثبت در تاریخ بیان کنم.

من اعتقاد داشته و دارم که بر اساس منطق ماده واحده منشاء تغییرات اساسنامه حتماً باید خود جامعه باشد و هیچ‌یک از ارگان‌های دولتی نباید بتواند با دور زدن ارکان جامعه تغییراتی در اساسنامه به وجود آورد. متأسفانه در همان ابتدای کار جامعه دبیر کل جامعه که بسیار هم مورد علاقه و ارادت من است شاید تحت القانات دیگران بدون طرح در شورا و مستقیماً از آقای مظاهری درخواست کردند که موضوع تمام‌وقت بودن اعضای هیأت علمی برای شناخته شدن به‌عنوان حسابدار رسمی شاغل را منتفی سازند و این اشخاص حتی بتوانند با تعهد ۴۴ ساعت کار در دانشگاه‌ها به‌عنوان حسابدار رسمی شاغل شناخته شوند. از نظر من این بدعت بدی بود که اجازه داد وزیر دارایی هر زمان که میلش کشید بدون کسب نظر ارکان جامعه نسبت به ایجاد تغییرات دلخواه در اساسنامه اقدام کند.

به‌هرروی، علی‌رغم این پیش‌آمد شورای اول در نظر داشت از فرصت حضور آقای مظاهری در دولت و حسن توجه خود دولت به جامعه استفاده کند و تغییرات اساسی را برای ایجاد استقلال و کوتاه‌تر کردن دست دولت در مداخلات در جامعه، در اساسنامه به وجود آورد و حتی به نوعی هیأت تشخیص صلاحیت حسابداران رسمی را به درون جامعه بیاورد. متأسفانه با پایان یافتن این تغییرات شخص دیگری جایگزین آقای مظاهری شد که به‌نظر من هیچ شناختی از جامعه نداشت و این فرصتی بود برای بعضی از دوستان که با مراجعه به ایشان پنبه‌ی تمام آن اصلاحات را بزنند و نتیجه‌ی سه سال تلاش بی‌وقفه را بی‌اثر و به ریش طرفداران اصلاحات بخندند. هرچند این بی‌تدبیری و لج‌بازی بیش از اصلاح‌کنندگان اساسنامه بعداً





دامن خود آن‌ها را گرفت.

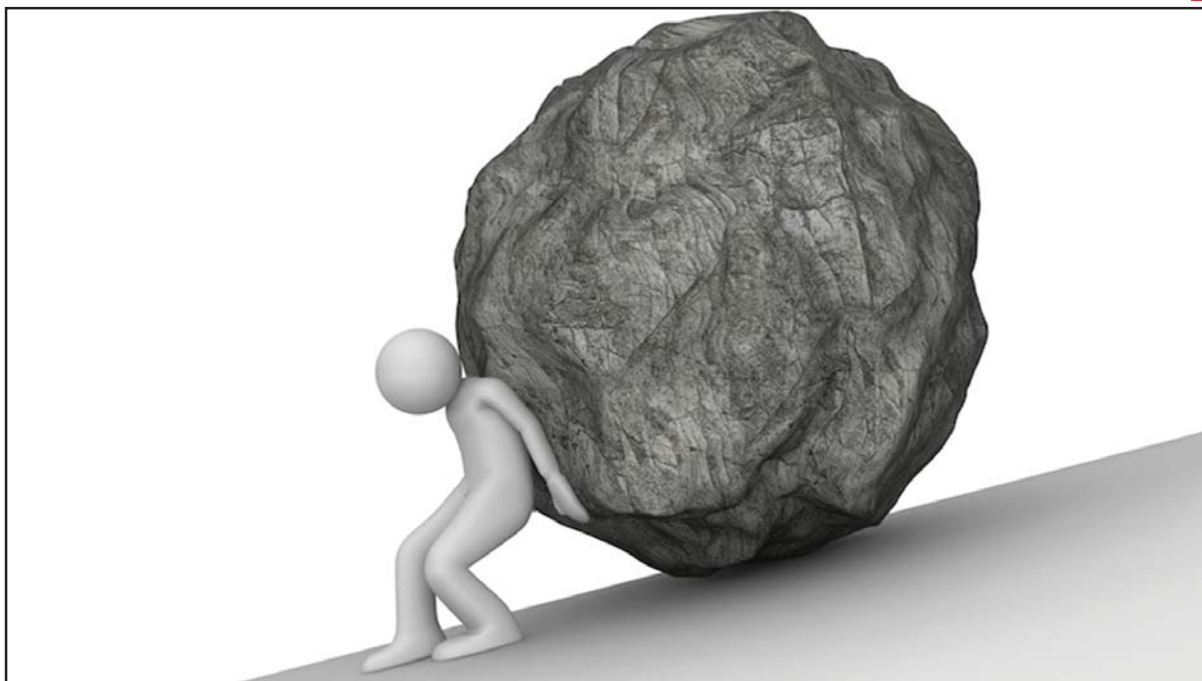
در دوره‌های بعد و با روی کار آمدن دولت احمدی‌نژاد و ادامه‌ی جنگ‌های حیدری و نعمتی درون جامعه معلوم بود که سرنوشت حرفه چه خواهد شد.

نتیجه‌ای که می‌توانم از این مقدمه‌ی طولانی بگیرم آن است که هم عوامل بیرونی و هم عوامل درونی در این نابه‌سامانی حرفه نقش داشته‌اند ولی معتقدم در صورتی که نگرش احترام به جامعه‌ی مدنی که در دولت آقای خاتمی آغاز شد ادامه می‌یافت امروزه در بسیاری از تشکلهای و به‌خصوص جامعه‌ی حسابداران رسمی وضعیت به مراتب بهتری حکمفرما بود.

◀ ناصر محامی:

به نظر من علل اصلی تغییرات متمادی اساسنامه‌ی جامعه‌ی حسابداران رسمی را نباید فقط در حد اشکال اساسنامه اولیه یا در حد احتمال عملکرد ضعیف ارکان جامعه و اشکالات درونی جامعه دید که این‌ها خود محصول بافتار (کانتکست) و زمینه‌ای است که در آن جامعه‌ی حسابداران رسمی متولد شده است. به باور من جامعه‌ی حسابداران رسمی ایران فرزند یک فرایند تاریخی از تبدیل یک تشکیلات حرفه‌ای خودجوش مردمی (همانند تشکیلات حرفه‌ای کشورهای مرجع حسابداری) به یک سرمایه‌ی اجتماعی که با پذیرش قانونی، قدرت و نفوذ مضاعفی هم به‌دست آورد، نیست. بلکه بیش‌تر شبیه کودک ناخواسته‌ای است که نه خانواده خواهان او بودند نه امکان تدارک سخت‌افزار و اتاق و اسباب راحتی

او، نه حتی ذوق و شوق فرزندآوری و نه پتانسیل تربیت و پرورش او را داشتند. مطابق روایات رایج که منطقاً نباید انتظار مدارکی غیر از همین روایات شفاهی را هم داشت؛ تصویب قانون تشکیل جامعه‌ی حسابداران رسمی در اوایل دهه‌ی ۷۰ بیش‌تر حاصل فرایند تعاملی با یک نهاد مالی بین‌المللی است که حاکمیت را علی‌رغم وجود سازمان حسابرسی به‌عنوان تشکیلات فراگیر حسابرسی، به‌نوعی مجبور به تصویب قانون تشکیل جامعه‌ی حسابداران رسمی به‌عنوان تشکیلات حرفه‌ای حسابداری مستقل از دولت نمود. بدین ترتیب بدون احساس نیاز دستگاه تصمیم‌گیر، ناخواسته بر اساس ماده واحده‌ای که با بی‌حوصلگی و باری به‌هرجهت به تصویب مجلس رسید نطفه‌ی آن منعقد شد. مقررات‌گذاری و اساسنامه‌ی جامعه هم به‌خوبی منعکس‌کننده همان میل و تمایل به نخواستن جامعه‌ی حرفه‌ای است. بررسی گردش کار نیز حاکی از تأیید ادعای پیش‌گفته است. علی‌رغم عدم وجود هرگونه مانع طبیعی و قانونی، تشکیل جامعه‌ی حسابداران رسمی تا دولت دوم اصلاحات به تعویق افتاد. درخواست‌های مکرر اعضای حرفه و ذی‌نفعان برای تشکیل جامعه به مدت تقریباً ده سال از تاریخ تصویب قانون ماده واحده بدون پاسخ ماند تا بالاخره در دولت دوم اصلاحات تشکیل جامعه علی‌رغم میل طیفی از تصمیم‌گیران و تصمیم‌سازان در بدنه‌ی دولت، تحقق یافت؛ آن‌هم با حداقل تسهیلات و امکانات مقرراتی و قدرت مانور و استقلال و توسعه. مثلاً موضوع فعالیت‌های مؤسسات تقریباً به‌طور کامل محدود به خدمات حسابرسی شد



علمی دانشگاه‌ها و فعالیت کارشناسان رسمی از خدمات موظف حسابداران رسمی بود که در جهت حل مشکل بخش خاصی صورت گرفته است.

تغییرات ۱۳۷۹ و ۱۳۹۱ بر محور منع خدمات همزمان و موضوع ارزیابی سهام و داوری مالی بوده و تغییر ۱۳۸۲/۱۱/۰۱ مربوط به حذف موظف بودن رئیس هیأت عالی نظارت بوده است. اصلاحات ۱۳۹۰/۱۰/۰۶ و ۱۳۹۲/۰۴/۳۰ ایجاد ماده ۳۷ مکرر در مورد ایجاد هیأت ویژه رسیدگی به تخلفات اعضا بود که با مصوبه‌ی اخیر هیأت وزیران لغو گردید.

تنها تغییر محتوایی و قابل توجه در طول عمر ۲۲ ساله‌ی جامعه به غیر از تغییر اخیر، تغییرات مورخ ۱۳۹۰/۰۴/۰۵ است که طی آن شاهد «اضافه شدن مجمع عمومی به ارکان جامعه»، «تعیین ترکیب شورای عالی»، «اضافه شدن وظیفه‌ی نظارت بر فعالیت اعضای جامعه توسط هیأت عالی نظارت»، «اضافه شدن شرط داشتن حداقل سه سال سابقه در سطح مدیریت برای شرکای مؤسسات حسابرسی»، «عدم تلقی اخذ کار از سازمان حسابرسی به عنوان کار دست دوم»، «الزام به حسابرسی مؤسسات عضو جامعه»، «الزام جامعه به ایجاد سامانه‌ی اطلاعات گزارشات»، «اصلاح مقررات انضباطی» و «ایجاد سقف مجاز خدمات و ترکیب و تعداد کارکنان» و «روش تعیین حق الزحمه‌ی خدمات حرفه‌ای» می‌باشیم.

آخرین مصوبه نیز در ۱۴۰۲/۰۲/۲۴ مربوط به انتقال «وظایف کنترل کیفیت پرونده‌های حسابرسی» و «تعیین اعضای هیأت بدوی انتظامی به هیأت عالی نظارت» بود.

و شرکای مؤسسات هم فقط محدود به اعضای جامعه شدند به این ترتیب عملاً از روز اول مؤسسات حسابرسی در موقعیت شکننده‌ی اقتصادی و محدودیت‌های سازمانی قرار گرفتند و یا حق انتخاب اعضای جدید از جامعه سلب و در اختیار وزارت اقتصاد قرار گرفت. بدیهی است در چنین شرایطی تلاش و درخواست برای تغییر اساسنامه و جرح و تعدیل آن همواره مد نظر اعضا و نخبگان حرفه باشد.

«هوشنگ نادریان:

قانون استفاده از خدمات تخصصی و حرفه‌ای حسابداران رسمی در سال ۱۳۷۲ به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید اما اساسنامه‌ی جامعه با تأخیر شش ساله در شهریورماه ۱۳۷۸ به تصویب هیأت وزیران رسید. در تدوین اساسنامه‌ی اولیه برخی از دست‌اندرکاران حرفه حضور داشتند و نهایتاً در جلسات مختلف در کمیسیون‌های فرعی هیأت وزیران با اعمال تغییراتی به تصویب هیأت وزیران رسید. از همان ابتدای کار در شورای عالی اول جامعه، ضرورت اعمال برخی اصلاحات احساس شد و کمیته‌ی فرعی نیز در شورای عالی جهت جمع‌بندی نظرات اصلاحی برگزار شد و این امر در شوراهای عالی دوره‌های بعد نیز تکرار شد. اما به استثنای مصوبه‌ی ۱۳۹۰/۰۴/۰۵ و مصوبه‌ی اخیر شاهد تغییرات محتوایی و جدی نبودیم. تغییرات انجام شده در سال‌های ۱۳۸۰، ۱۳۸۱، ۱۳۸۵، ۱۳۹۴ و ۱۳۹۷ در مورد شرط مالکیت برخی مؤسسات غیرخصوصی عضو جامعه و مستثنی نمودن عضویت در هیأت

با توجه به مراتب فوق هر چند تعداد موارد تغییر اساسنامه بالاست لکن به استثنای تغییرات مورخ ۱۳۹۰/۰۴/۰۵ و تغییر اخیر، شاهد تغییرات محتوایی و قابل توجه نیستیم و این تغییرات عمدتاً بابت رفع مسائل خاص و موردی بوده است. به هر حال ۲۴ سال از تصویب اولین اساسنامه‌ی جامعه می‌گذرد و برخی مشکلات اجرایی اجتناب‌ناپذیر است و نمی‌شود این را به حساب اشکالات اساسنامه‌ی اولیه گذاشت، البته برخی عوامل بیرونی نیز بر این تغییرات اثر داشته‌اند مانند دیدگاه دولت در کاهش فاصله‌ی انتظارات از جامعه‌ی حسابداران.

۲

بر اساس آخرین تغییرات انجام شده در اساسنامه، نهاد ناظر و بازرس جامعه بخشی از وظایفی را که پیش‌تر برعهده‌ی جامعه بوده عهده‌دار شده است. بدین ترتیب، نظارت، بازرسی، حسابرسی و کنترل کیفیت همه به شکلی زیر نظر هیأت نظارت انجام می‌شود، آیا این امر تعارض منافع ایجاد نمی‌کند؟ به‌طور مشخص، در چارچوب اساسنامه‌ی اصلاح شده‌ی کنونی، در صورت اعتراض به نتیجه‌ی کنترل کیفیت مؤسسات، به چه نهادی باید مراجعه کرد؟

◀ سردار بارگاهی:

طبق مواد ۱۶ و ۱۷ اساسنامه قبل از تغییرات اخیر، وظیفه هیأت محترم عالی نظارت حصول اطمینان از رعایت مقررات مربوط و احراز کفایت نظارت حرفه‌ای توسط کلیه‌ی اعضای جامعه از جمله شورای عالی و هیأت مدیره‌ی منتخب شورا بوده که ذیل ماده‌ی ۱۷ در ۵ بند و ۳ تبصره احصا شده است. طبق جزء «ت» از ماده‌ی ۱۷ اساسنامه مزبور، نظارت هیأت عالی نظارت بر فعالیت‌های حرفه‌ای اعضای جامعه، بدون هیچ محدودیتی و به تشخیص هیأت مزبور یا حسب مورد با ارجاع وزیر محترم اقتصاد یا شورای عالی جامعه بوده است. لذا همان‌گونه که ملاحظه می‌فرمایید هیأت عالی نظارت با هیچ‌گونه محدودیت قانونی در شیوه و نحوه‌ی اعمال نظارت حرفه‌ای مواجه نبوده است. همچنین به موجب مواد ۱۸، ۲۰ و ۲۱ اساسنامه‌ی قبلی، هیأت عالی نظارت اختیار تام در به کارگیری کلیه‌ی ابزارهای مورد نیاز جهت اعمال نظارت بر فعالیت‌های حرفه‌ای اعضای جامعه‌ی حسابداران رسمی با هزینه‌ی جامعه را داشته است. با این مقدمه باید سؤال

شما را این‌گونه اصلاح نمایم که اولاً با تغییرات ایجاد شده، اختیار جدیدی به هیأت عالی نظارت واگذار نشده است. بلکه نظارت حرفه‌ای که قبلاً زیر نظر مستقیم و برخط هیأت عالی نظارت بوده، در تغییرات ایجاد شده، به هیأت محترم عالی نظارت واگذار گردیده و جایگاه هیأت مزبور به‌عنوان نماینده و منصوب حاکمیت، از ناظر به مجری تغییر یافته است.

در اساسنامه‌ی جدید، تدوین ضوابط نظارت حرفه‌ای (مقررات‌گذاری) اجرای نظارت حرفه‌ای، نظارت بر اجرای فرایندهای نظارتی، دادرسی و فرایندهای انتظامی و تنبیهی (تشکیل هیأت‌های شبه‌قضایی)، هر سه حوزه به هیأت عالی نظارت واگذار و در هیأت مزبور متمرکز شده است.

هیأت محترم عالی نظارت یک نهاد دولتی و حاکمیتی بوده که در نامه‌ی وزیر محترم اقتصاد به دولت جهت اصلاح اساسنامه، این جایگاه حاکمیتی تصریح و تبیین شده است. در یک ساختار کنترلی کارآمد و اثربخش، مهم‌ترین مؤلفه تفکیک و استقلال حوزه‌های مقررات‌گذاری، اجرا و نظارت است. همچنین مهم‌ترین ویژگی یک نهاد نظارتی کارا و اثربخش را می‌توان در سه مفهوم کلی شفافیت، چابکی و پاسخ‌گویی بیان کرد. به اعتقاد این‌جانب ساختار فعلی هیأت عالی نظارت در انطباق با این سه ویژگی بنیادی، قابل دفاع نیست. لذا حذف نظارت مستقل از اجرا و حذف پاسخ‌گویی رکن نظارتی به‌موجب تغییرات جدید از ساختار قبلی جامعه، یکی از ایرادات غیر قابل‌انکار تغییرات اساسنامه است.

با عنایت به مطالب پیش گفته، و در پاسخ به سؤال اخیر شما باید عرض کنم که در ساختار فعلی جامعه، در صورت وجود اعتراض به عملکرد هیأت محترم عالی نظارت، فقط و فقط می‌توان به خدا مراجعه نمود. یداله فوق ایدیهم.

◀ غلامرضا سلامی:

از ابتدا هم مخالفان تشکل حرفه‌ی مستقل پس از این که در انسداد راه تشکیل جامعه بالاخره بعد از ده سال ناکام ماندند، تصمیم گرفتند که جامعه رو به یک شیر بی‌یال و دم و اشکم تبدیل کنند، همان‌طور که بیان شد آن‌ها موفق شده بودند تا فرایند گزینش و لغو عنوان حسابدار رسمی را در اختیار وزارت دارایی قرار دهند که در این کار هم موفق بودند و همین‌طور موفق شدند تا سرحد امکان آن دوران دست وزارت دارایی را برای تضعیف ارکان جامعه باز بگذارند. اگر درست به‌خاطر داشته باشم در پیش‌نویس اساسنامه حتی حق نظارت بر کار و رفتار اعضا از ارکان جامعه سلب شده بود که با استقامت تعدادی از صاحب‌نظران حرفه این نقشه ناکام ماند. بنابراین در اساسنامه‌ی مصوب گزینش اشخاص به‌عنوان حسابدار رسمی و شرایط گزینش و همچنین حکم به لغو عضویت اعضا، کلاً در اختیار وزارت دارایی قرار گرفت ولی جامعه به‌عنوان یک

تشکل خودانتظام در زمینه‌ی نظارت بر کار و رفتار حرفه‌ای را از طریق شورای عالی، هیأت مدیره، کارگروه‌ها و واحدهای تخصصی و نهایتاً هیأت‌های بدوی انتظامی و حضور در هیأت عالی انتظامی، وظیفه‌ی سنگین و دشوار نظارت را برعهده داشت که البته نمایندگان ناظر در شورای عالی و هیأت عالی نظارت این اختیار و امکانات را داشتند تا بر مطابقت عملکرد این نهادها با مقررات در این امر اساسی نظارت داشته باشند. ولی خود هیأت عالی نظارت به‌جز در مواقع خاص حق ورود به امر نظارت بر عملکرد و رفتار حرفه‌ای اعضا را نداشت که بعدها این حق هم طبق یکی از اصلاحات اساسنامه به این هیأت داده شد.

متأسفانه کارکرد جامعه در امر نظارت چندان موفق نبود و نارضایتی از ناکارآمدی و حتی فساد بعضی از اعضا به‌تدریج در جامعه افزایش یافت. یکی از منافع باز برای رسوخ بی‌مبالاتی و بعضاً فساد سپردن امر تشخیص مالیات به حسابداران رسمی بود که هرچند تا حدود زیادی جلوی ضایع شدن حقوق دولت و مؤدیان مالیاتی را نسبت به قبل گرفته بود ولی واکنش‌های خصمانه‌ی بدنه‌ی سازمان مالیاتی از یک‌طرف و لغزش بعضی از حسابداران رسمی (شامل سهمیه‌ای‌ها) باعث شد تا در اصلاحیه‌ی آخر قانون مالیات‌های مستقیم به درستی این اختیار از اعضای جامعه سلب و مانند قبل در اختیار سازمان امور مالیاتی قرار گیرد و در عوض سازوکار تشخیص مالیات بر اساس صورت‌های مالی حسابرسی‌شده جایگزین مقررات قبلی شود. بنابراین این منفذ رخنه‌ی فساد احتمالی تا حدود زیادی بسته شد.

بالین حال به چند دلیل جامعه نتوانست رضایت افکار عمومی را در زمینه‌ی نظارت جلب کند.

مهم‌ترین علت این نارضایتی نهادینه شدن فساد در فعالیت‌های اقتصادی و بانکی در کل کشور و گسترده‌تر شدن روزافزون این فساد در ۲۰ ساله‌ی اخیر است. متأسفانه تبلیغات شاید عامدانه باعث شده است که عمده‌ی توجه افکار عمومی به حلقه‌ی آخر نظارت یعنی گزارش حسابرسی معطوف گردد که البته ناشایستگی بعضی از حساب‌رسان به این باور قوت بخشیده است. در این میان اما جامعه نتوانست خود را برای مقابله با این ناشایستگی‌ها تجهیز کند. برای مقابله با این روند جامعه می‌بایست بهترین نیروها را در واحد کنترل کیفیت و کارگروه‌های مربوط و هیأت‌های بدوی انتظامی با هر هزینه‌ای، به کار می‌گرفت که متأسفانه در این کار اهمال شده که بیان دلایل آن فرصت دیگری می‌طلبد.

از نظر من این ضعف سیستم بوده که اجازه نداده تا جامعه بتواند وظیفه‌ی نظارتی خود را به‌درستی ایفا کند، کما این که ضعف مشابه در سیستم نظارتی بازار پول، بورس، نظام مالیاتی و..... کاملاً وجود دارد ولی خب دیواری کوتاه‌تر از دیوار جامعه

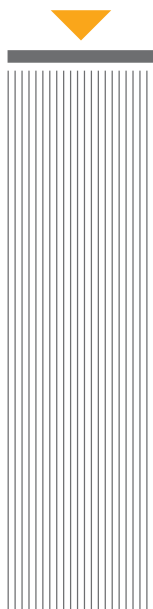
وجود ندارد.

درچنین شرایطی یعنی در عدم امکان برقراری سیستم نظارتی کارآمد به‌دلیل وجود مشکلات ساختاری در کشور، تغییر نهاد ناظر آن‌هم از یک نهاد نسبتاً مردمی به یک نهاد دولتی چه مشکلی را می‌تواند حل کند؟ گیرم که متولیان فعلی هیأت عالی نظارت جامعه دلسوزتر از اعضای هیأت مدیره‌ی جامعه باشند، چه تضمینی وجود دارد که این مزیت در آینده برعکس نشود؟ هیأت عالی نظارت قرار است از کرات دیگر نیرو بگیرد؟ بضاعت کشور از نظر نیروی انسانی کارآمد که با تغییر نهاد ناظر تغییر نخواهد کرد. اگر نیروهای کارآمدی وجود دارد چرا کمک نمی‌کنند تا هیأت مدیره آن‌ها را به کار گیرد؟ و یا چرا تاکنون با امکانات نظارتی که در اختیار این هیأت بوده از این نیروها استفاده نکرده است؟

حال اگر پیش‌بینی‌ها درست از آب درآید و کار هیأت نظارت در قالب جدید با نارسایی همراه باشد خسارت‌دیدگان باید به کجا شکایت کنند؟ مگر می‌شود هم نهاد ناظر و هم پیگیری‌کننده‌ی نارسایی امر نظارت یکی باشد؟ چگونه اکنون بحث تعارض منافع مطرح است ولی در آینده چنین تعارضی حتی محتمل نیست؟

✶ ناصر محامی:

مطابق با ماده‌ی ۴ اساسنامه، نهاد ناظر یا هیأت عالی نظارت یکی از ارکان جامعه است. بنابراین نظارت از جامعه خارج نشده بلکه از شورای عالی و هیأت مدیره به هیأت عالی نظارت منتقل شده است. ظاهراً به زعم کسانی که مبتکر تغییر اساسنامه و انتقال وظایف نظارتی و کنترلی به هیأت عالی نظارت بودند علت این انتقال صلاحیت، شبهه‌ی وجود تضاد و تعارض منافع در فرایند کنترل کیفیت و نظارت حرفه‌ای بوده است. اما به تصور من تدابیر اندیشیده شده می‌توانست بدون تغییر اساسنامه هم اعمال شود. حال با ترتیب کنونی هیأت عالی نظارت مسئولیت قانونی نظارت و کنترل کیفیت را برعهده می‌گیرد و این امر به معنی درگیری سیستماتیک و روزمره و سازمانی هیأت عالی نظارت با امر نظارت و کنترل کیفیت است. خاطرنشان می‌کنم که ارکان اجرایی جامعه در یک طبقه‌بندی کلی دو وظیفه بر عهده داشتند الف) وظایف آموزشی با کلیه‌ی زیرمجموعه‌ها و فرعیات و جزئیات و شاخه‌هایش و ب) کنترل و نظارت با کلیه‌ی زیر مجموعه‌ها و فرعیات و جزئیات و شاخه‌هایش... اکنون با ترتیب جدید بخش بسیار عمده‌ی وظایف کنترلی به هیأت عالی نظارت منتقل شده در نتیجه عملاً هیأت عالی نظارت که قطعاً شأن نظارتی‌اش ماهیت اصلی او را مشخص می‌کند، درگیر کارهای اجرایی نظارت سیستماتیک و سازمان‌یافته‌ی وظیفه‌مند خواهد شد. به نظرم این مسئولیت در اصل خود و فلسفه‌ی





تعارض آن قرار گیرند. تعارض منافع در شرایطی است که بین منافع شخصی فرد و منافع جامعه تعارض ایجاد شود که این موضوع در بحث هیأت عالی نظارت موضوعیت ندارد. روش قبلی تعارض منافع را تداعی می‌کرد، گروهی از شاغلین در حرفه با منافع شخصی اکثریت شورای عالی را کسب و بالقوه همواره امکان اعمال نفوذ بر سایر مؤسسات عضو جامعه که در این گروه‌بندی‌ها نبودند وجود داشت. تعداد شکایات متعدد اعضای جامعه از نظریه‌های کمیته‌ی کنترل کیفیت و آرای انضباطی نیز مؤید این اشکال بود. اگر اشکال به عدم امکان اعتراض به آرا و نظرات در ساختار جدید است باید گفت هیأت عالی نظارت خود مبادرت به انجام کنترل کیفیت یا صدور آرای انضباطی نمی‌کند بلکه این کار از طریق کمیته‌ی کنترل کیفیت مربوطه و هیأت‌های بدوی انجام می‌شود. لذا همواره امکان اعتراض به نظرات و آرا وجود دارد. نظرات کمیته‌ی کنترل کیفیت در خود هیأت عالی نظارت قابل بررسی است و نظرات هیأت‌های بدوی نیز در مرجع بالاتر (هیأت عالی انتظامی) که صرفاً یک نفر آن توسط هیأت عالی نظارت منصوب می‌شود، قابل بررسی است. دوستانی که راه اعتراض را در شرایط جدید بسته می‌بینند پاسخ دهند اعتراض به نظرات کمیته‌ی کنترل کیفیت در گذشته چگونه انجام می‌شد و چه مواردی وجود دارد که توسط مرجعی بررسی و احقاق حق شده باشد؟ به نظر می‌رسد منتقدین به تغییرات جدید اساسنامه با اصل دخالت حاکمیت در نظارت بر حرفه مشکل دارند که با توجه به جریانات دهه‌ی اخیر در دنیا در زمینه‌ی

وجودی هیأت عالی نظارت دارای تعارض منطقی است. این تغییرات هر چند در ظاهر به اهمیت و اقتدار هیأت عالی نظارت در بین ارکان جامعه اضافه می‌کند ولی به باور من در نهایت موجب تضعیف جایگاه نظارتی این هیأت در امر خطیر نظارت عالیه بر حرفه خواهد شد. در گذشته هم هیأت عالی نظارت برای هرگونه نظارتی که لازم می‌دید دارای صلاحیت و اختیار کافی بود؛ آن‌هم بدون آن‌که درگیر امور اجرایی کنترل کیفیت و نظارت سیستماتیک در سطح اجرا باشد. اما اکنون این فراغت خاطر در نظارت عالیه از هیأت عالی نظارت اجباراً سلب شده و هیأت در معرض عواقب منفی معضلات اجرایی که شأن نظارتی وی را خدشه‌دار می‌کنند قرار خواهد گرفت.

◀ هوشنگ نادریان:

آنچه که در اصلاحیه‌ی اخیر هیأت وزیران تغییر یافته، در سطح کلان انتقال وظیفه‌ی کنترل کیفیت پرونده‌های مؤسسات و انتخاب هیأت‌های بدوی انتظامی به هیأت عالی نظارت است که به‌عنوان رکنی از جامعه فعالیت می‌کند. کنترل وضعیت مؤسسات که عملاً نیمی از جریان امتیاز کنترل کیفیت را دربر می‌گیرد و همچنین کنترل پرونده‌ی وضعیت حسابداران شاغل حقیقی، کماکان به عهده‌ی هیأت مدیره و کمیته‌های تخصصی جامعه است. این سؤال که این امر تعارض منافع ایجاد می‌کند پاسخ منفی است چون هیأت عالی نظارت که اعضای آن منصوب دولت و نماینده‌ی حاکمیت هستند، منفعی در جامعه ندارند که بر سر دوراهی



◀ سردار بارگاهی

دو نهاد حاکمیتی ذکر شده یعنی متولیان بازار سرمایه و بازار پولی، اتفاقاً تنها ذی‌نفعانی هستند که به دلیل عدم تمکین به قوانین و مقررات جامعه‌ی حسابداران رسمی مصوب مجلس شورای اسلامی و عدم تعامل سازنده و به موقع با جامعه و ابداع حسابرس معتمد، باید مورد مؤاخذه قرار گیرند. این دو نهاد حاکمیتی و قدرتمند با برخورد گزینشی با اعضای جامعه‌ی حسابداران رسمی و ایجاد انحصار، تعداد محدودی از اعضای جامعه را به عنوان معتمد خود تعیین و مجوز حسابرسی اکثریت اعضای جامعه‌ی حسابداران رسمی را در چارچوب قانون ماده واحد و اساسنامه‌ی جامعه عملاً کان لم یکن کرده‌اند. این دو نهاد به هیچ کس پاسخگو نبوده و نحوه‌ی انتخاب و گزینش حسابرس معتمد و همچنین سلب صلاحیت آن‌ها، برخلاف ساختار شفاف در جامعه‌ی حسابداران رسمی، هیچ‌وقت شفاف نبوده است. به عنوان مثال به رغم افزایش تعداد ناشران بورسی، حسابرسان معتمد بورس همواره کاهش یافته‌اند. و یا اعضای محترم کمیته‌ی نظارت بر حسابرسان معتمد سازمان بورس، هیچ وقت به این سؤال اعضای حرفه پاسخ ندادند که چرا تا مدت‌ها جلسات این کمیته بابت سؤال و جواب از اعضای حرفه، مستند نمی‌گردید. و یا این که این کمیته با برگزاری این جلسات به دنبال تأیید صلاحیت مجدد حسابرسانی است که قبلاً توسط هیأت تشخیص صلاحیت حسابداران رسمی منتخب وزیر اقتصاد تأیید صلاحیت شده‌اند و یا قصد احراز صلاحیت حرفه‌ای آنان را دارند و یا این که

تقویت نظارت حاکمیت بر حرفه‌ی حسابرسی، به نظر می‌رسد این مبنای قابل قبولی نداشته باشد ضمن آن که شرایط حرفه در داخل نیز این تغییر را اجتناب‌ناپذیر نموده است.

۳

در تمامی سال‌های بعد از تشکیل جامعه‌ی حسابداران رسمی ایران کم‌وبیش به شکل دایمی شاهد افزایش دامنه‌ی انتظارات از حسابرسان و گزارش‌های حسابرسی بوده‌ایم، به عنوان مثال می‌توان به انتظارات سازمان بورس و اوراق بهادار (نهاد نظارتی بازار سرمایه)، بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران (نهاد نظارتی بازار پول) و بیمه‌ی مرکزی ایران (نهاد نظارتی بازار بیمه) اشاره کرد. اکنون با تغییرات رخ داده روند نظارتی بر مؤسسات حسابرسی در مقایسه با پیش چه تغییراتی خواهد داشت؟ آیا به نظر شما تغییرات اساسنامه در راستای پاسخ‌گویی جامعه به انتظارات فزاینده‌ی ذی‌نفعان بوده است؟

معیار این شیوه‌ی گزینش (پرسش و پاسخ در زمان محدود و از منظرهای مختلف) کجا و چگونه مستند گردیده است. و یا افراد تأیید صلاحیت یا رد صلاحیت شده، در شرایط یکسان چگونه توسط اشخاصی مستقل از اعضای محترم آن کمیته، قابل راستی‌آزمایی است. ناگفته نماند رویکرد سازمان بورس در خصوص انتخاب مؤسسات و حسابداران رسمی معتمد، نسبت به گذشته تا حدودی بهبود یافته است.

در خصوص تأثیر تغییرات اساسنامه و شیوه‌ی نظارت بر فعالیت حرفه‌ای اعضای جامعه بر روی انتظارات فزاینده ذی‌نفعان، به اعتقاد این‌جانب شاهد هیچ تغییر مثبت معنی‌داری نخواهیم بود. برای این ادعای خود و تبیین بهتر موضوع لازم است به چند نکته اشاره کنم.

به نظر من اصلاح اخیر در اساسنامه‌ی جامعه‌ی حسابداران رسمی، ناشی از یک رویکرد و اقدام تقابلی و متأثر از اختلاف‌نظرهای درون خانواده‌ی حرفه بوده است. تغییرات صورت گرفته در نتیجه‌ی خواست و اراده‌ی طیف متناسب به رویکرد دولتی (به معنای نگاه و نگرش دولتی) و خصوصاً وزارت محترم اقتصاد بوده و از نظرات و تجربیات ارکان انتخابی جامعه، خبرگان و پیش‌کسوتان حرفه و اعضای آن، به‌درستی استفاده نشده است. این‌جانب به‌عنوان عضو شورا و یکی از نمایندگان منتخب شورا جهت حضور در کمیسیون اقتصادی دولت، لازم است به استحضار اعضای فرهیخته‌ی جامعه برسانم که قبل از تصویب تغییرات و به‌منظور بهینه‌سازی تغییرات، جامعه‌ی حسابداران رسمی کتباً از وزیر محترم اقتصاد تقاضای ملاقات حضوری به‌منظور ارائه‌ی پیشنهادهای شورای عالی، خبرگان و پیش‌کسوتان حرفه را نمود که مورد اجابت ایشان واقع نگردید. تاکنون نیز چنین فرصتی در اختیار جامعه‌ی حسابداران رسمی قرار نگرفته است. یا در یکی از جلسات کمیته‌ی فرعی کمیسیون که کل تغییرات در آن تأیید شده بود از نمایندگان جامعه دعوت به‌عمل نیامد و فرصت دفاع تفصیلی و تخصصی از جامعه‌ی حسابداران رسمی سلب گردید. اعتقاد دارم در صورت فراهم شدن این نشست حضوری و شنیدن بدون واسطه‌ی نظرات جامعه‌ی حسابداران رسمی توسط وزیر محترم اقتصاد، تغییرات اساسنامه در راستای رفع هرگونه تعارض منافع شکلی و ماهیتی، به‌گونه‌ای اصلاح می‌گردید که علاوه بر رضایت همه‌ی اهالی حرفه، می‌توانست اثربخشی معنی‌داری در کاهش فاصله‌ی انتظارات از جامعه‌ی حسابداران رسمی، نزد نهادهای حاکمیتی و سایر ذی‌نفعان را به‌همراه داشته باشد.

اما در خصوص فاصله‌ی انتظارات منطقی ذی‌نفعان از عملکرد حرفه و رشد فزاینده‌ی آن، باید علت اصلی این امر را خارج از حرفه و در محیط کسب‌وکار و متأثر از عواملی نظیر صدور قوانین، مقررات، بخشنامه‌ها و دستورالعمل‌های خلق‌الساعه از یک‌طرف

و فقدان زیرساخت‌ها و پایگاه‌های اطلاعاتی جهت راستی‌آزمایی ادعای صاحبان کسب‌وکار و انجام کنترل‌های ضروری حسابرسی و سایر محدودیت‌هایی که محیط کسب‌وکار بر فرایند حسابرسی تحمیل می‌نماید جستجو کرد. علاوه بر موارد فوق، تحریم‌های ظالمانه‌ی کشور خصوصاً تحریم شبکه‌ی بانکی، عدم عضویت در FATF و محدودیت‌های ناشی از این عدم‌عضویت نیز از دیگر عوامل مؤثر در رشد فاصله‌ی انتظارات از عملکرد حرفه‌ی حسابرسی هستند. مضافاً استانداردهای حسابرسی که متناسب با محیط کسب‌وکار کشورهای صنعتی تدوین و در ایران ترجمه شده‌اند برای شرایط و ساختارهای رانتی کشور فاقد کارایی و اثربخشی بوده و لازم است قوانین، مقررات، استانداردها و سایر شیوه‌های نظارتی متناسب با محیط کسب‌وکار و شرایط زمانی و اقتصادی فعلی، تهیه، تدوین و اجرایی گردد. حسابرسی مبتنی بر استانداردهای حسابرسی فعلی ایران، قادر به تأمین نیاز حاکمیت و سایر ذی‌نفعان در پیشگیری یا گزارش به‌موقع فساد، اختلاس، رانت و... نبوده و باید شاخص، معیار و ضوابط ویژه‌ای در تعامل و همفکری با بخش خصوصی و اصحاب حرفه، برای مبارزه با فساد، رانت، اختلاس و... مبتنی بر بازرسی‌های ویژه و با ضمانت اجرایی لازم و کافی، تدوین، تصویب و اجرایی شود.

حرفه‌ی حسابرسی از زمان تشکیل جامعه تاکنون همواره تحت نظارت مستقیم حاکمیت و نهادهای حاکمیتی بوده است. نظارت سازمان بورس، بانک مرکزی و هیأت عالی نظارت، نمونه‌هایی غیر قابل‌کتمان از نهادهای حاکمیتی هستند که همواره به‌صورت مستقیم و در حوزه‌هایی غیرمستقیم بر عملکرد حرفه‌ای اعضای جامعه نظارت داشته‌اند. لذا هرگونه عدم کارایی یا اثربخشی عملکرد حرفه را، تحت هیچ شرایطی نمی‌توان مستقل از نظارت نهادهای حاکمیتی، بررسی و ارزیابی کرد.

من اعتقاد دارم بخش عمده‌ی ضعف‌های موجود در ساختار حرفه‌ی حسابرسی اعم از خصوصی و دولتی، متأثر و ناشی از دخالت‌های نابه‌جا و موازی نهادهای حاکمیتی بوده است. اگر حاکمیت به‌جای این دخالت‌های بعضاً نابه‌جا و موازی، با هرگونه تخلف احتمالی برخورد بازدارنده انجام می‌داد و به جای ورود به حوزه‌های دارای متولی مشخص، بر برخورد قاطع و بازدارنده تمرکز می‌کرد، وضعیتی به‌مراتب بهتر از شرایط موجود را شاهد بودیم.

◀ غلامرضا سلامی:

به‌صراحت می‌گویم که نه، فکر می‌کنم به حد کافی در پاسخ سؤال قبل به این موضوع پرداخته باشم. آیا این فساد افسارگسسته‌ای که در نظام بانکی ما وجود دارد یا این اتفاقاتی که در سال ۱۳۹۹ در بورس رخ داد و هزاران میلیارد پول عده‌ای فریب‌خورده به جیب عده‌ای از ما بهتران رفت و همین چند ماه هم در حال تکرار است به‌دلیل کوتاهی حساب‌رسان

بوده است که اکنون بتوان با تغییر شکلی مقام ناظر در اساسنامه‌ی جامعه آن را مرتفع ساخت؟

◀ ناصر محامی:

تغییراتی که در اساسنامه‌ی جامعه رخ داده است وظایف، اختیارات، مسئولیت‌ها و فلسفه‌ی وجودی جامعه‌ی حسابداران رسمی را تحت تأثیر قرار نمی‌دهد بلکه یک تغییر در درون جامعه اتفاق افتاده و پاره‌ای از اختیارات از رکنی به رکن دیگر منتقل شده است بنابراین در آنچه که به آن فاصله‌ی انتظارات اطلاق می‌شود تأثیری ندارد. من ترجیح می‌دهم به جای این اصطلاح ثقیل از توقع زیاد مشتریان خدمات حسابرسی صحبت بکنم، توقعاتی که پاسخ به آن‌ها بعضاً از حدود و دامنه‌ی معمول حسابرسی صورت‌های مالی خارج است و همین امر و نحوه‌ی جبران هزینه‌های آن است که ایجاد مشکل می‌کند. توقع ذی‌نفعان خدمات حسابرسی از اعضای جامعه مورد و رویداد عجیبی نیست. این انتظارات و توقعات یا در چارچوب رسیدگی‌های معمول سالانه به صورت‌های مالی قرار دارند که طبقاً با دریافت حق‌الزحمه‌ی مناسب درخواست آنان اجابت می‌شود یا این که برخی از این درخواست‌ها و توقعات در چارچوب استانداردهای معمول رسیدگی به صورت‌های مالی قرار ندارند که در آن صورت بایستی مطابق با ضوابط حرفه‌ای گزارش جداگانه‌ای تهیه گردد و حق‌الزحمه متناسب با خدمات داده شده دریافت گردد. در این مورد چه ابهام و چه معضل غیر قابل حلی وجود دارد؟ به نظر من با رویداد پیچیده‌ای روبرو نیستیم که قادر به حل آن نباشیم.

◀ هوشنگ نادریان:

اساساً تجربه نشان داده به هر میزان که جامعه‌ی حرفه‌ای نظارت و انتظام لازم را در خود ایجاد کرده و پاسخ‌گوی انتظارات ذی‌نفعان بوده، حجم مداخلات دیگران در حرفه کاهش یافته و برعکس وقتی جامعه به وظایف ذاتی خود در انتظام‌دهی به حرفه به خوبی عمل نکرده، نهادهای مختلف هر کدام ورودهایی به امور جامعه داشته‌اند که نه خوشایند اهالی حرفه است و نه الزاماً جامعیتی در نظارت و کیفیت کار جامعه ایجاد می‌کند. به موضوع ورود نهادهای دیگر مانند بورس، بانک مرکزی و... نیز باید به همین رویه توجه کرد. اگر هیأت عالی نظارت جامعه که منصوب دولت است و یا نهاد ناظر که طرح آن در مجلس مطرح است، امر نظارت بر حرفه را توانمند و مقتدر انجام دهند و بتوانند ادعا کنند که جامعه‌ی حرفه‌ای را تحت پوشش نظارت جامعی دارند، قطعاً ورود سایر نهادها و ذی‌نفعان جهت حل مشکلات خود به اشکال دیگر موضوعیت نخواهد داشت. به همین دلیل نیز در طرح ایجاد نهاد نظارتی مطرح شده که این ذی‌نفعان در ارکان نهاد

نظارتی حضور داشته باشند تا با اعمال نظارت مناسب زمینه‌ای برای نظارت‌های غیرهمگون و متنوع فراهم نشود. به نظر بنده تا تشکیل نهاد نظارتی، عدم مداخله‌ی سایر نهادها در امور جامعه کاملاً تابع اقتدار و توانمندی هیأت عالی نظارت در پاسخ‌گویی به انتظارات ذی‌نفعان است. این زمینه بالقوه فراهم است به فعل درآوردن آن امری است که باید در عملکرد هیأت عالی نظارت با ایجاد ساختار مناسب و قوی در کمیته‌ی کنترل کیفیت و هیأت‌های بدوی انتظامی جستجو کرد.

در اساسنامه‌ی جامعه از همان بدو امر ارتباطات متعددی با وزارت امور اقتصادی و دارایی و ارکان حاکمیتی پیش‌بینی شده بود. اگر قائل به ضعف

۴

نظارت در جامعه‌ی حسابداران رسمی ایران باشیم تا چه حد این ضعف از نحوه‌ی ارتباط جامعه با ارکان حاکمیتی ناشی شده است؟

◀ سردار بارگاهی:

به اعتقاد من نظارت حرفه‌ای جامعه دارای نقاط مستعد بهبود فراوانی است که قابل چشم‌پوشی نیست و از اهم آن‌ها، می‌توان به فقدان چابکی لازم، آی. تی. محور نبودن و حتی عدم استفاده‌ی متعارف از فناوری اطلاعات در مقام مقایسه با سایر حرف و صنوف کشور اشاره داشت. یا به تمرکز شکلی بر کنترل پرونده‌های حسابرسی به جای کنترل‌های حرفه‌ای و ماهیتی از جمله عدم تمرکز و کنترل تعداد قابل‌قبولی از گزارش‌های حسابرسی بارگذاری شده در سامانه‌ی جامعه مبتنی بر شاخص‌ها و معیارهای از قبل طراحی شده، و ضرورت توسعه‌ی دامنه نظارت می‌توان اشاره کرد. اما به هیچ وجه قائل به وجود ضعف نظارتی هدفمند و مدیریت شده و معنی‌دار در جامعه نبوده و تاکنون نیز هیچ ادعای قابل راستی‌آزمایی توسط منتقدین و مخالفین جامعه، دال بر وجود چنین ضعف ساختاری و سیستماتیک، ارائه نشده است.

لکن یکی از اشکالات جدی ما عدم ارتباط با نهادها و ارکان حاکمیتی و عدم معرفی توان و ظرفیت‌های جامعه به آنان بوده است. عدم حضور مؤثر در صحنه و ناآشنایی و یا عدم آشنایی کافی ارکان حاکمیتی از جامعه باعث ایجاد سوءبرداشت از عملکرد جامعه و یا ایجاد حمله‌های غیرمنصفانه در برخی موارد شده است. ارتباطات تنگاتنگ، مؤثر، دوسویه و به موقع



ولی به منظور حفظ حقوق محکومان به مجازات‌هایی بالاتر از توبیخ با درج در پرونده، اعضای هیأت عالی انتظامی یک نفر از طرف قوه‌ی مجریه (وزیر دارایی) یک نفر از قوه‌ی قضاییه (وزیر دادگستری) و بالاخره یک نفر نیز از طرف دادخواه (شورای عالی) انتخاب می‌شوند. این یک حلقه‌ی ارتباطی کاملاً منطقی و منصفانه است و هیچگاه نمی‌تواند مورد حمله قرار گیرد. [گفتنی است در اصلاحات اخیر اساسنامه عضو سوم به جای شورای عالی از سوی هیأت نظارت برگزیده می‌شود.] ولی ارجاع پرونده‌ی محکومی که به بیش از یکسال تعلیق محکوم شده از طرف وزیر دارایی به هیأت تشخیص صلاحیت حسابداران رسمی (که در واقع حداقل در این زمینه هیچ نوع صلاحیتی ندارد) و از آن بدتر تخفیف مجازات محکوم حتی در حد تبرئه از آن حلقه‌های ارتباطی است که دست کم برای من قابل هضم نیست.

◀ ناصر محامی:

نظارت حرفه‌ای و کنترل کیفیت در چارچوب دستورالعمل‌ها و ضوابطی انجام می‌شود که یا متکی به روال‌ها و روتین‌های پذیرفته شده‌ی جهانی هستند یا براساس مصوبات ارکان صلاحیت‌دار جامعه ایجاد شده‌اند. ارتباط جامعه با وزارت دارایی و دولت، تعریف شده و در چارچوب اساسنامه و مقررات است یعنی برخی از امور جامعه نظیر انتصاب اعضای هیأت عالی نظارت یا تأیید صلاحیت نامزدان عضویت در شورای عالی یا صدور احکام منتخبین شورا یا نحوه‌ی انتخاب اعضای جدید جامعه و... در چارچوب مشخصی که تعریف شده هستند با نظر

با ارکان حاکمیتی خصوصاً وزارت اقتصاد و زیرمجموعه‌های آن، یکی از نیازهای ضروری و شرط لازم برای بقا و اعتلای حرفه‌ی حسابرسی است که به اعتقاد این جانب تاکنون مغفول مانده است. متأسفانه بعضاً جای خالی ما را کسانی پر کرده‌اند که قائم به ذات کلیت حرفه‌ی حسابرسی در تعارض با منافع آن‌ها است. تجدیدنظر و تعریف مجدد ارتباطات جامعه با نهادها و ارکان حاکمیتی، به منظور شناسایی حرفه و کمک به حاکمیت، یکی از اهداف شورای عالی هشتم است.

◀ غلامرضا سلامی:

ببینید یک جامعه‌ی حرفه‌ای در تمام کشورهای صاحب سابقه‌ی مثبت در حسابداری مستقل، نهادی ست خودانتظام، یعنی شرایط عضویت را خود تعیین می‌کند و آزمون‌های ورودی را خود برگزار می‌نماید، در اکثر آن‌ها استانداردهای آموزشی و تأمین محتوی به عهده‌ی خودشان است (و البته امر آموزش را آموزشگاه‌های مورد تأیید انجام می‌دهند)، آیین‌نامه‌ی رفتار حرفه‌ای و مقررات انضباطی خود را دارند و اجرا می‌کنند و...

البته این بدین معنی نیست که بر کار آن‌ها هیچ نظارتی وجود نداشته و مقرراتی بر آن‌ها حاکم نیست. در همه‌ی کشورها دولت‌ها از طریق حمایت از حقوق و منافع شهروندان خود اعمال حاکمیت می‌کنند. در مورد جوامع حرفه‌ای هم استثنایی وجود ندارد. مثالی می‌زنم در همین جامعه‌ی حسابداران رسمی طبق اساسنامه فرایند مستندسازی و انتخاب اعضای هیأت‌های بدوی در اختیار خود جامعه است



◀ هوشنگ نادریان:

طبق اساسنامه، ارتباطات متعدد جامعه با دولت و به‌ویژه وزارت امور اقتصادی و دارایی وجود دارد و تعدد آن هم قابل‌انکار نیست. منتهی باید دید این تعدد ارتباطات آیا موجب اعمال نظارت مناسب و ایجاد رابطه‌ی مناسب جامعه با ارکان حاکمیت شده است یا خیر؟ ارزیابی من از این امر منفی است یعنی جامعه نتوانسته از ظرفیت‌های ارتباطی خود با مراجع تصمیم‌گیری استفاده‌ی لازم را بنماید و لذا علی‌رغم ظاهر ارتباط متعدد، جامعه نتوانسته در فرایند تصمیم‌گیری‌های مؤثر بر جامعه مشارکت داشته باشد. تغییرات متعدد اساسنامه و یا اتخاذ تصمیماتی در زمینه‌ی جابه‌جایی کارهای جامعه بین اعضای جامعه و سازمان حسابرسی، تکالیف مختلف در مورد حسابرسی در بودجه‌های سنواتی بدون لحاظ جامعه‌ی حسابداران رسمی مثال‌هایی از این بابت است.

دنیا دنیای ارتباطات است و من قویاً اعتقاد دارم جامعه‌ی حسابداران رسمی نیز می‌بایستی توان و ظرفیت خود را در مسائل به قدری افزایش دهد که مشارکت دادن آن در مراجع تصمیم‌گیری به یک نیاز تبدیل شود. این البته در گروهی عملکرد ارکان جامعه و اعضای جامعه است که با نگاه بلندمدت و راهبردی، منافع کلان را جستجو کرده و آن را قربانی منافع کوتاه‌مدت و اندک نکنند. این رویه در اکثر کشورهای پیشرفته نیز اعمال شده و انجمن‌های حرفه‌ای جایگاهی رفیع در نظام تصمیم‌گیری آن‌ها دارند.

وزیر یا نهادهای زیر نظر وزارتخانه انجام می‌شود و خارج از این موارد که تماماً در مقررات جامعه به‌روشنی درج شده‌اند، وزارتخانه یا نهاد دولتی دیگر نقشی در اداره‌ی جامعه از جمله چگونگی انجام کنترل کیفیت و نظارت حرفه‌ای ندارند. اما در حاشیه‌ی این مناسبات تعریف شده طبق ضوابط، بدیهی است که برخی از ذی‌نفعان و مسئولین قبلی و فعلی جامعه به‌واسطه‌ی ارتباطات دوستی و آشنایی بعضاً قدیمی و ریشه‌دارشان با مشاوران و صاحب‌نظران امین مقام وزارت یا خود مقام وزارت قادر بودند و کماکان قادر هستند با رایزنی‌ها و لابی‌گری‌های خود بر روند تصمیم‌گیری‌ها از جمله نحوه‌ی تعدیل اساسنامه و دیگر مقررات تأثیرگذار باشند و در واقعیت، بسیاری از تغییرات اساسنامه با همین لابی‌گری‌ها و رایزنی‌ها تعیین تکلیف شده و بسیاری از ذهنیت‌ها و دغدغه‌های همین رفقا که هم اینک در درون و بیرون و حاشیه‌ی جامعه و برخی مؤسسات و سازمان حسابرسی و وزارت دارایی حضور دارند در تغییرات قبلی و فعلی اساسنامه حسب مورد منعکس شده است. لذا تغییرات متعدد اساسنامه به تصور من، پاسخ طبیعی به انتظارات و افکار عمومی حرفه و ذی‌نفعان به معنای رایج آن نبوده و هیچ‌گاه تغییرات موردنظر قبل از تصویب نهایی با مکانیسم‌هایی نظیر مباحثه و گفت‌وگو در عرصه‌ی عمومی اعم از فضای مجازی یا مطبوعات یا نظرسنجی‌های رسمی یا غیررسمی از قاطبه‌ی اعضا ارزیابی و تقویم نشده است. در یک کلام فرایند تغییرات متعدد اساسنامه معمولاً به‌شکل باز و دموکراتیک طی نشده است و این امر شاید یکی از دلایل تغییرات متعدد و فراوان اساسنامه در بیست سال عمر جامعه باشد.

به نظر می‌رسد دلیل

تغییرات اخیر در اساسنامه‌ی جامعه عدم رضایت دستگاه‌های حاکمیتی از گزارش‌های حسابرسی بوده است، در این زمینه، طبیعتاً گزارش‌ها و اخبار منتشرشده در مورد فساد و سوءمدیریت در بنگاه‌های اقتصادی، نهادهای بازارهای پول و سرمایه و مانند آن در افکار عمومی زمینه‌ساز مطالبه‌ی پاسخ‌گویی بیش‌تر در نهادهای نظارتی بوده است. تا چه اندازه می‌توان مشکلات کنونی ناشی از فساد و سوءمدیریت را برخاسته از ضعف گزارش‌های حسابرسی دانست؟ آیا به نظر شما تغییرات کنونی در اساسنامه می‌تواند این مسأله را حل کند یا دست‌کم تخفیف دهد؟

◀ سردار بارگاهی

متأسفانه یکی از رفتارهای فرهنگی و نهادینه شده در فرهنگ مردمان این مرزوبوم و خصوصاً مسئولین و مدیران اجرایی، فراقکنی است. حسابرس آخرین حلقه در وقوع اختلاس و فساد و کشف آن است. در هیچ جای دنیا و با هر ضریب نفوذ حسابرسی، حسابرسی ابزار اصلی و تنها شیوه‌ی مؤثر در کشف یا گزارشگری فساد و اختلاس در محیط کسب‌وکار نیست. حسابرس مستقل، اطلاعات و رویدادهای تاریخی را حسابرسی و یافته‌های حاصل از حسابرسی را گزارش می‌کند. بنابراین، ابتدا در جایی دیگر و در زمانی دیگر فساد رخ می‌دهد و افراد فاسد از آن منتفع می‌شوند. سپس در مقطع حسابرسی و در برخی شرایط که فساد و تخلف ناشی از تبانی‌های سیستماتیک نباشد بخشی از این فساد توسط حسابرس کشف و یا احتمال وقوع فساد در معامله‌ای، توسط حسابرس گزارش می‌گردد. اما متأسفانه گزارش‌های حسابرسی فاقد ضمانت اجرایی بوده و متولی مشخصی برای پی‌گیری و استفاده از گزارش‌های حسابرسی وجود ندارد. و از این نکته مهم‌تر، برخورد با حسابرسی است که موارد تخلف یا شائبه‌ی وجود سوءجریان‌های احتمالی را در گزارش خود درج می‌کنند. اولین اقدام بازدارنده و مؤثر بعد از صدور گزارش، تعویض حسابرس است. لذا من معتقدم مشکلات فعلی ساختاری بوده و تا اصلاح اساسی در ساختارهای موجود رخ ندهد، حاکمیت و سایر ذی‌نفعان نباید انتظار معجزه از حسابرسان و گزارش‌های حسابرسی داشته باشند. ضعف

نظارت در جامعه‌ی حسابداران رسمی به مفهوم قصور عمدی در پیشگیری و یا کوتاهی در گزارش به‌موقع فساد و اختلاس‌ها صرف‌نظر از برخی مشکلات و کاستی‌های موجود، صرفاً نوعی فراقکنی و فرار رو به جلو توسط کسانی است که در ایفای مسئولیت‌های سازمانی خود ترک فعل کرده‌اند. از همه‌ی این موارد مهم‌تر، بخش عمده‌ای از هجمه‌هایی که این ایام به کلیت حرفه‌ی حسابرسی وارد می‌شود مصداق فرمایش مقام معظم رهبری است که در چند سال قبل فرمودند. مضمون فرمایش ایشان این‌گونه است «اگر شما وظایف‌تان را در مبارزه با فساد به‌درستی انجام دهید با فریاد و نعره‌ی مفسدان و اختلاس‌گران مواجه خواهید شد...». اعتقاد دارم بخشی از این هجمه‌ها به کلیت حرفه‌ی حسابرسی در کشور، همان نعره‌هایی است که مقام معظم رهبری در سنوات قبل، به نهادهای نظارتی تذکر داده‌اند. ما باید این زنه‌ار را آویزه‌ی گوش خود کرده و نباید از این هجمه‌ها ترسیده و ناامید شویم.

با عنایت به دلایل فوق، تغییرات کنونی اساسنامه یا هر نوع تغییرات دیگری از این نوع و حتی دولتی کردن حسابرسی، نمی‌تواند تأثیر معنی‌داری در مورد پیشگیری از فساد و سوءمدیریت در بنگاه‌های اقتصادی و سایر مراکزی که مولد رانت، اختلاس و فساد هستند به همراه داشته باشد. زیرا اگر چنین تغییراتی نتیجه‌بخش بود با وجود دیوان محاسبات کشور، سازمان بازرسی کل کشور و ذی‌حسابی‌ها در دستگاه‌های دولتی، نباید شاهد این‌همه فساد یا اختلاس‌هایی می‌بودیم که پرونده‌های آن در مراجع قضایی مطرح بوده یا منتج به صدور رأی قطعی شده و رسانه‌ای گردیده‌اند. برای پیشگیری از فساد، رانت و اختلاس، اجمالاً می‌توان به اقداماتی نظیر ضرورت ایجاد شفافیت در اقتصاد و مراکز تصمیم‌گیری، اصلاح‌گزینی در جذب منابع انسانی به‌جای گزینش‌های قومی، قبیله‌ای و جناحی و همچنین لزوم برخورد قاطع و بازدارنده با مفسدین و اختلاسگران و چابکی در رسیدگی به پرونده‌های فساد و اختلاس در مراجع قضایی و دیگر مواردی از این دست اشاره کرد.

◀ غلامرضا سلامی:

در ایران متأسفانه فساد اقتصادی ساختاری است و علل متعدد دارد.

دولتی بودن اقتصاد، وجود بنگاه‌های بزرگ خصولتی، وجود تعارض منافع در تصمیم‌گیریان اقتصادی، توزیع رانت‌های هنگفت بین اقلیتی «زرنگ»، نظام قیمت‌گذاری و وجود یارانه‌های متعدد و بی‌مورد، سلطه‌ی گروهی از مدیران ناکارآمد بر شؤونات اقتصادی کشور، نظام ناکارآمد و فسادآور بانکداری من‌درآوردی، عمق کم بازار سهام، حضور پررنگ ارگان‌های غیرپاسخ‌گو در فعالیت‌های اقتصادی و بسیاری دیگر از مؤلفه‌های مدموم، موجبات پیدایش چنین ساختار فاسدی

را فراهم آورده است.

اگر دقت شود در پیدایش هیچ یک از این مؤلفه‌های مذموم حرفه‌ی حسابداری نمی‌توانسته نقش مستقیمی داشته باشد. حتی حرفه‌ی حسابداری نوین در ایران از بدو پیدایش خود عموماً علی‌رغم مقاومت‌های زیادی که وجود داشته تلاش کرده تا با تدوین استانداردهای حسابداری و حسابرسی، تقویت جایگاه نظام حاکمیت شرکتی نزد تصمیم‌گیرندگان، کمک در استقرار سیستم‌های کنترل داخلی درون بنگاه‌های اقتصادی، تقویت جایگاه حسابرسی مستقل و حسابرسی داخلی کمک در اصلاح قوانین مالی، مالیاتی و... تربیت نیروهای توانمند در امور حسابداری و حسابرسی و بسیاری از اقدامات دیگر از شیوع و گسترش فساد جلوگیری کند. ولی چه سود که به‌خاطر عوامل متعددی که بعضی از آن‌ها را در بالا برشمردم و به‌دلیل رسوخ فساد در ساختار اقتصادی کشور، تقریباً کار بیش‌تری از حرفه‌ی حسابداری برنمی‌آید ولی مطمئناً با پیدایش یک عزم ملی در بین مسولان کشور برای اصلاح این ساختار فسادزده، حرفه‌ی حسابداری می‌تواند بسیار کمک‌کننده باشد.

همان‌طور که گفته شد دامنه‌ی سوءاستفاده‌های (معروف به اختلاس) چندین هزار میلیاردی در نظام بانکی، بنگاه‌های اقتصادی، بورس اوراق بهادار و کالا، ارز ناشی از صادرات به‌خصوص در مورد صدور کالاهای حمایت شده با رانت‌های هنگفت مانند فرآورده‌های نفتی و فولادی و پتروشیمی و... روزبه‌روز گسترده‌تر می‌شود. اصولاً حسابرسان عمده‌ی این بنگاه‌های عظیم اقتصادی به‌ویژه خصوصی‌ها در محدوده‌ی توان نظارتی جامعه‌ی حسابداران رسمی ایران قرار ندارند، هرچند که اساساً بسیاری از این مفاسد از طریق اعمال استانداردهای حسابرسی و رسیدگی به صورت‌های مالی قابل کشف و افشا نیستند، با این وصف عمدتاً مسببین و حتی بهره‌برداران از این سیستم فسادآمیز تلاش دارند با فراق‌کنی همه‌ی تقصیرها را به گردن حسابرسان بیندازند.

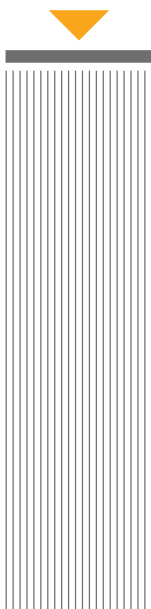
مفهوم این گفته‌ی من البته این نیست که اقلیتی از حسابرسان در پیدایش چنین ساختاری نقش نداشته‌اند یا تعداد بیش‌تری از آنان به وظایف و مسئولیت‌های خود کم‌تر توجه داشته‌اند. ولی سوق دادن بیش‌تر بارسنگین این گناه بر کرده‌ی حرفه‌ی حسابداری مستقل از انصاف به‌دور است. من اعتقاد دارم که هنوز هم حرفه‌ی حسابرسی مستقل در مجموع از پاکی و درست‌کاری زیادی برخوردار است و اگر راه نجاتی برای برون‌رفت از این ساختار فاسد به‌وجود آید به‌طور قطع نقش این حرفه در برون‌رفت از این اوضاع بسیار پررنگ خواهد بود.

◀ ناصر محامی:

حواله کردن مشکلات ناشی از فساد و سوءمدیریت به ضعف در گزارش‌های حسابرسی در ساده‌ترین شکل آن ندانستن

و کم‌اطلاعی و در شکل دیگرش، دانسته آدرس غلط دادن است. حسابرسی از نظر تاریخی بخشی از دستاوردهای تعمیق و توسعه‌ی جوامع مدنی است و نظارت نهادینه شده، سیستماتیک، جامع، مؤثر و منطبق بر روتین‌ها و عرف‌های پذیرفته شده‌ی جهانی بر فعالیت‌های اقتصادی اعم از دولتی یا خصوصی یکی از دغدغه‌ها و مهم‌ترین اهداف جوامع مدنی و دموکراتیک است. بنابراین روشن است که حد کارایی، اثربخشی و کیفیت نظام‌های نظارتی با سطح پیشرفت، قدرت و استحکام اجتماعی و نهادهای مدنی دارای ارتباط مستقیم است. سازمان‌های نظارتی اعم از جامعه‌ی حسابداران رسمی و مؤسسات حسابرسی عضو آن، سازمان حسابرسی، مؤسسات و سازمان‌ها و تشکیلات دیگر نظارتی، تنها در بستر جامعه‌ی مدنی پیشرفته و دارای عمق کافی است که می‌توانند به ارتقای اثربخشی و کارایی خود فکر کنند. در غیاب قوه قضائیه‌ی برخوردار از استقلال کافی، نظام قضایی غیرسیاسی، مطبوعات آزاد، گردش آزاد اطلاعات، نهادهای پر قدرت مدنی و نظام اجرایی شفاف و پاسخ‌گو، دستگاه‌های نظارتی همانند جامعه‌ی حسابداران رسمی نمی‌توانند مسئولیت مبارزه با فساد و پی‌آمدهای آن‌را برعهده گرفته و جامعه را از عواقب فساد ایمن نمایند. در فقدان جامعه‌ی مدنی به اندازه‌ی کافی بالغ، دستگاه‌های نظارتی، بلاشک از نفس افتاده و توان خود را از دست خواهند داد، منبع اصلی توان و انرژی نظام نظارتی نه تصویب پی‌درپی قوانین نظارتی یا ایجاد نهادهای جدید نظارتی یا تعدیل و دستکاری اساسنامه و مقررات و ضوابط، بلکه تعمیق جامعه‌ی مدنی و تقویت آن است. البته اگر جدی هستند و دارای بینش و دانش کافی و مربوط...

فساد را می‌توانیم به انواع مختلف تقسیم کنیم، از قبیل فساد سیاسی، فساد قانونی، فساد اداری و فساد اقتصادی، وقوع تمامی انواع فساد عموماً ناشی از ساختار معیوب قدرت سیاسی، بوروکراسی منحن، فقدان یا ضعف آزادی‌های اساسی و تضعیف استقلال و بی‌طرفی نظام قضایی است که منجر به استفاده‌ی افراد بلندپایه‌ی سیاسی و اداری، صاحبان اقتدار، افراد مؤثر در نظام تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی به سوءاستفاده از سمت و مقام خود برای دست‌یابی به ثروت و دارایی‌های کلان از منابع عمومی به نفع خود و گروه خود به‌شکل اختلاس، رشوه، مشارکت در معاملات و مناقصات و قراردادهای می‌شوند. به‌طور کلی فساد ماهیت رانت‌جویانه دارد و البته نهایت آن و مقصد نهایی فساد در اشکال گوناگون آن معمولاً به فساد اقتصادی و کسب ثروت نامشروع ختم می‌شود. دستگاه‌های نظارتی از قبیل مؤسسات حسابرسی عضو جامعه‌ی حسابداران رسمی، سازمان حسابرسی و...، عموماً بنا به وظیفه و بنا به طبیعت کار، نه در مرحله‌ی تکوین یا حتی وقوع فساد (فساد منجر به جرم طبق قانون) بلکه در مراحل بعد از وقوع عمل و عملیات دارای



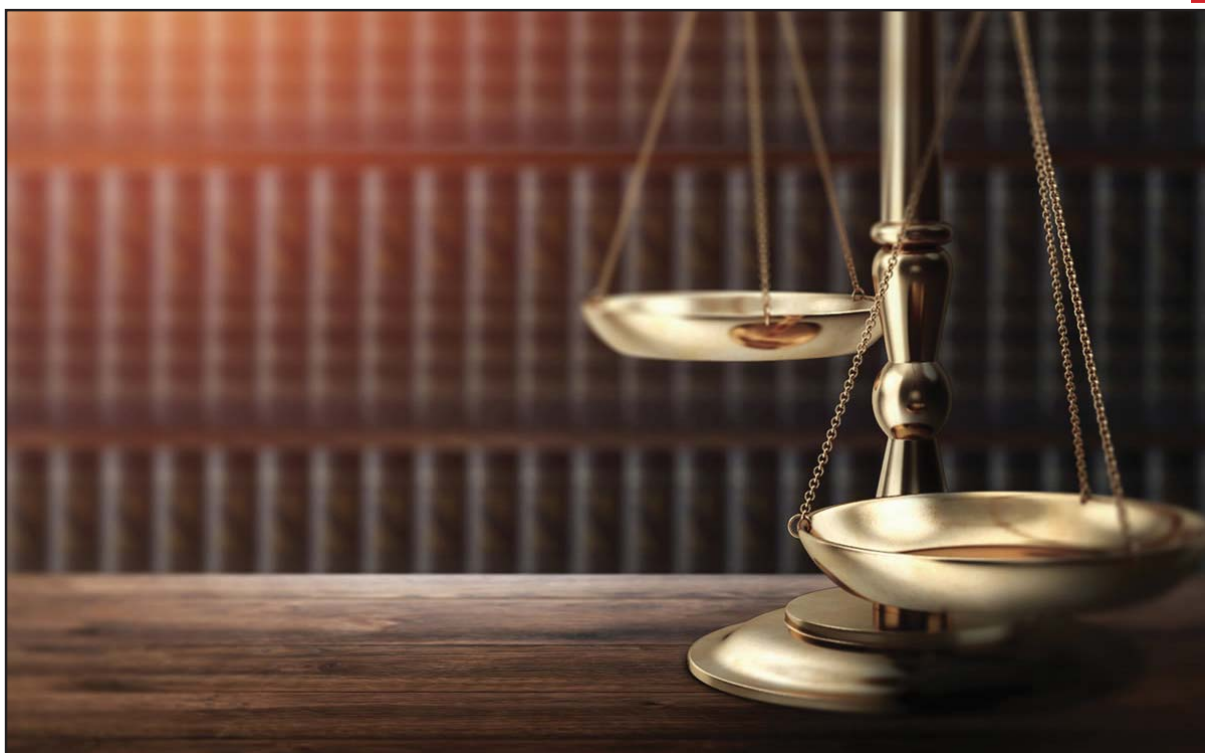


نقش و مأموریت هستند. مثلاً رسیدگی به اطلاعات مالی و صورت‌های مالی واحدهای مختلف اقتصادی بعد از پایان سال انجام می‌شود یا این‌که رسیدگی به یک شکایت که طبعاً بعد از وقوع عمل تحقق می‌یابد حال آن‌که بسیاری از فسادها که نتیجه‌ی نهایی و فرایند انتهای آن‌ها فساد اقتصادی است از حیطه‌ی نظارتی سازمان‌های پیش‌گفته به‌طور کلی دور بوده و معمولاً طبق قانون و طبیعت موضوعی در محدوده‌ی صلاحیت مؤسسات حسابرسی عضو جامعه‌ی حسابداران رسمی و دیگر دستگاه‌های نظارتی نیز قرار ندارند. مثلاً بدون فساد قانونی یعنی وضع قوانین تبعیض‌آمیز به نفع سیاستمداران و اقشار خودی، امکان فساد اقتصادی برای این افراد فراهم نخواهد شد یا بدون وجود فساد در نظام قضایی و سیستم دادرسی و رخنه‌ی سیاست و ملاحظات قدرت در قوه‌ی قضاییه جسارت و گستاخی لازم برای فساد اقتصادی فراهم نخواهد شد. فساد اقتصادی به معنای دستیابی و مصادره‌ی ثروت‌های عمومی به نفع خود تنها بر بستر فساد در سایر زمینه‌های فوق‌الذکر امکان‌پذیر می‌شود که اساساً در حیطه‌ی نظارت و صلاحیت بسیاری از دستگاه‌های نظارتی قرار ندارند. نظارت بر این عرصه‌ها یعنی عرصه‌ی فساد و تبعیض در قانون‌گذاری، فساد در نظام قضایی و دادرسی، فساد در سیاست و بنیان اجرایی و اداری کشور، تنها در شرایط بسط و تعمیق جامعه‌ی مدنی، تحکیم دموکراسی، شفاف‌سازی، تضمین آزادی‌های اساسی

فردی و عمومی، وجود مطبوعات آزاد، گردش آزاد اطلاعات و دسترسی آسان به اطلاعات و وجود احزاب و تشکل‌های مدنی امکان‌پذیر است. بنابراین آدرس غلط ندهیم بار مشکلات ناشی از سوءمدیریت و فساد را به دوش جامعه‌ی حسابداران رسمی نگذاریم و حرفه را سرزنش نکنیم. بنده منکر سوءجریان‌ها در برخی حسابرسی‌ها و مشارکت احتمالی برخی از اعضای حرفه در پاره‌ای از این ناهنجاری‌ها نیستم ولی موافق این موضوع هم نیستم که با یک آسیب‌شناسی غیرمنصفانه و بدون داشتن صلاحیت‌های کافی با متدولوژی‌های ابتر و ناقص مرتکب چنین قضاوت‌های غیرمسئولانه و خلاف حقیقت و واقعیت و انصاف در مورد جامعه‌ی حسابداران رسمی بشویم. همچنین با اطمینان زیاد عرض میکنم که با تغییر اساسنامه و جابه‌جایی مسئولیت‌های نظارتی در بین ارکان جامعه شاهد هیچ تغییر محسوسی نخواهیم بود چرا که مشکل در جای دیگر است.

◀ هوشنگ نادریان:

این‌که دستگاه‌های حاکمیتی همواره به دنبال ایفای نقش مهم‌تر و مؤثرتری از حسابرسی مستقل در کشف موارد سوءجریان و فساد می‌باشند امری بدیهی است، زیرا حاکمیت‌ها یکی از وظایف اصلی خود در اداره‌ی امور کشور را نظم و انضباط و سلامت روابط اقتصادی می‌دانند و قطعاً عواقب بروز و توسعه‌ی فساد را نیز در نظر دارند. علی‌رغم



و طبیعتاً هر چه این اطلاعات پالایش شود و از قابلیت اتکای بیش‌تری برخوردار باشد زمینه‌ی تصمیم‌گیری‌های درست و مناسب را فراهم می‌کند این محصول اصلی حسابرسی است هر چند که این کار در تقویت سیستم‌های اطلاعاتی بنگاه‌ها و کاهش تخلفات نیز تأثیر جدی دارد.

۴

همزمان در تغییرات اساسنامه شاهد طرح تشکیل سازمان نظارت بر حسابرسی در مجلس شورای اسلامی و طرحی مشابه در وزارت امور اقتصادی و دارایی بوده‌ایم. تغییرات اساسنامه تا چه حد در راستا یا در تناقض با طرح‌های در دست تصویب یادشده می‌باشد؟

◀ **سردار بارگاهی:**

در حد اطلاعات محدود بنده، لایحه‌ی وزارت اقتصاد و طرح مجلس شورای اسلامی در خصوص تشکیل نهاد ناظر مستقل،

توسعه‌ی نقش حسابرسان مستقل در زمینه‌ی بررسی ریسک کنترل‌های ذاتی و عدم کشف و پذیرش مسئولیت بیش‌تر حسابرسان در کشف موارد تقلب، کماکان طبق آخرین گزارش ACFE (انجمن ارزیابی رسمی تقلب) در سال ۲۰۲۲، صرفاً ۴٪ از موارد تقلب صورت گرفته در دنیا توسط حسابرسان مستقل کشف شده و سهم اصلی از بابت کشف را ۴۲٪ مخبرین و ۱۹٪ حسابرسان داخلی به عهده دارند. لذا اتصال مستقیم اصلاحات اساسنامه به امر کشف فساد شاید واقعیت نداشته باشد هر چند افزایش کیفیت کار حسابرسان قطعاً آثار مهمی در ارتقای سلامت و انضباط در بنگاه‌های مورد رسیدگی حسابرسان را دارد. همان‌طور که در پاسخ‌های قبلی مطرح شد «دلیل اصلی تغییرات اخیر اساسنامه رفع تعارض منافع مشهود و ایجاد زمینه‌ی استقلال نظارت بر حرفه از افرادی که خود در حرفه شاغل‌اند و در حقیقت رفع شائبه‌ی خودانتهایی حرفه که سال‌هاست دنیا از آن فاصله گرفته است» می‌باشد. «زیرا حسابرسان و قضات هم باید مستقل باشند و هم مستقل به نظر برسند». در صورت عملکرد درست و مؤثر هیأت عالی نظارت، این استقلال نظارت قطعاً منجر به بهبود کیفیت خدمات حرفه‌ای شده که این امر هم همان‌طور که مطرح شد موجبات افزایش نظم و انضباط و سلامت در فعالیت‌های تجاری و اقتصادی را فراهم می‌کند. همه می‌دانیم که وظیفه‌ی اصلی حسابرسان اعتباردهی به اطلاعات مبنای تصمیم‌گیری است

در هم ادغام و تحت عنوان طرح نظام جامع حسابداری و حسابرسی در کمیسیون اقتصادی مجلس شورای اسلامی در مرحله‌ی نهایی شدن بوده و قرار است در اولین فرصت، در صحن علنی مجلس شورای اسلامی به رأی گذاشته شود. صرف‌نظر از ایراداتی که به طرح مزبور وارد بوده و توسط جامعه‌ی حسابداران رسمی و سایر دلسوزان حرفه به ریاست محترم کمیسیون اقتصادی مجلس انتقال داده‌اند. در حوزه‌ی لزوم پاسخ‌گویی، شفافیت و استقلال مجری از ناظر در حوزه‌ی نظارت حرفه‌ای، طرح مزبور ایرادات ایجاد شده‌ی ناشی از تغییرات جدید اساسنامه را، بر طرف خواهد ساخت. از طرف دیگر با توجه به جامعیت طرح مزبور نسبت به تغییرات جدید اساسنامه، ضرورت تغییرات اساسنامه با این تعجیل، نه تنها برای جامعه‌ی حسابداران رسمی و اعضای آن، بلکه برای ریاست محترم کمیسیون اقتصادی مجلس نیز این سؤال را ایجاد کرده بود که این همه تعجیل برای تغییرات اساسنامه‌ی جامعه‌ی حسابداران رسمی به چه منظور بوده و در کوتاه‌مدت چه هدفی را تأمین خواهد کرد. در این خصوص حسب پی‌گیری‌ها و درخواست‌های جامعه‌ی حسابداران رسمی، جناب آقای دکتر پورابراهیمی مکاتبات و پی‌گیری‌هایی به منظور تعلیق تغییر اساسنامه و تلاش در جهت تسریع در تصویب و اجرای طرح نظام جامع حسابداری و حسابرسی به عمل آوردند که منتج به نتیجه نگردید. در این جا لازم می‌دانم از جناب آقای دکتر پورابراهیمی ریاست محترم کمیسیون اقتصادی مجلس، بابت توجه ویژه به کلیت حرفه‌ی حسابرسی کشور و اختصاص وقت به اهالی حرفه و تعامل با آنان در جهت بهبود طرح و تأمین نظرات اهالی حرفه به منظور توسعه و اعتلای حرفه‌ی حسابرسی مراتب قدردانی خود را بیان دارم.

◀ غلامرضا سلامی:

به همان دلایلی که درمورد بی‌اثر بودن انتقال وظایف نظارتی از ارکان منتخب جامعه به ارکان انتصابی آن، بیان داشتم، هر نوع طرح و لایحه‌ای در زمینه‌ی تأسیس نهاد ناظر جدید نه تنها بی‌فایده است بلکه در بلندمدت زیان‌بخش نیز خواهد بود. تا آن جا که من می‌دانم هم طرح و هم لایحه بیش‌تر به سمت دولتی‌تر کردن وظیفه‌ی نظارت بر حرفه تمایل دارند. در دنیایی که تمام تلاش دولتها در جهت استفاده از سازوکارهای جامعه‌ی مدنی برای نظارت حتی بر کار خود دولت صورت می‌گیرد، موجب بسی شورش‌ناپذیری است که ما در جهت عکس قدم برمی‌داریم. پیش‌بینی من آنست که در آینده یک سری از مقامات عالی‌رتبه که الزاماً هیچ آگاهی از دانش و تخصص بالای حسابداری حرفه‌ای ندارند عهده‌دار امر نظارت بر کار حساب‌رسان حرفه‌ای بشوند که در این صورت نتیجه از اکنون قابل پیش‌بینی است. مشخص نیست از نهادهای ناظر

دولتی مانند بانک مرکزی، سازمان بورس و اوراق بهادار و... تاکنون چه موفقیتی برای ریشه کن کردن فساد و از آن مهم‌تر جلوگیری از گسترش فساد حاصل شده است که هم مجلس و هم دولت برای ایجاد یک نهاد ناظر دولتی دیگر با یکدیگر در حال رقابت‌اند؟

◀ ناصر محامی:

در حال حاضر سازمان نظارت بر حسابرسی تشکیل نشده و قانون مربوط به تشکیل این سازمان در مرحله‌ای نیست که بتوانیم درباره‌ی آن با اطمینان نسبتاً معقول صحبت بکنیم. مطالعه‌ی پیش‌نویس قانون سازمان نظارت نشانگر آن است که این سازمان با طرح فعلی آن سازمانی فراگیر است که کلیه‌ی صلاحیت‌های سازمان حسابرسی در مورد تدوین استانداردهای حسابداری و حسابرسی و همین‌طور کلیه‌ی صلاحیت‌های جامعه‌ی حسابداران رسمی در زمینه‌ی نظارت حرفه‌ای و کنترل کیفیت و همین‌طور اختیارات تنبیهی و انضباطی جامعه و... به همراه اختیارات تشخیص صلاحیت حسابداران رسمی به آن واگذار خواهد شد. بنابراین چه اساسنامه تغییر بکند و یا نکند، کلیه‌ی اختیارات کنترلی و نظارتی به آن سازمان منتقل خواهد شد و به نظر می‌رسد پس از آن تنها وظایف آموزشی برعهده‌ی جامعه‌ی حسابداران رسمی باقی می‌ماند. با این تفصیل چه اهمیتی دارد که کارهای نظارتی و کنترل کیفیت را تا زمان تشکیل آن سازمان، هیأت عالی نظارت انجام دهد یا به روال سابق انجام شود. در هر صورت شاهد دوره‌ی گذار خواهیم بود. بنابراین از این منظر تغییر اساسنامه‌ی جامعه اساساً در رابطه با این سازمان فاقد اهمیت و همین‌طور ارتباط و تأثیر است.

◀ هوشنگ نادریان:

آنچه در گذشته در دولت قبلی مطرح بود لایحه‌ای بود که جهت ایجاد نهاد نظارتی در جریان بود و افرادی هم از حرفه در جلسات بررسی آن حضور داشتند. با توجه به عدم امکان توافق در مورد شخصیت حقوقی این نهاد که دولت وقت معتقد بود باید یک مؤسسه‌ی دولتی باشد و با توجه به تغییر دولت، این لایحه عملاً مسکوت ماند و دولت جدید نیز آن را پی‌گیری نکرد. اما در مورد طرح نهاد نظارتی که چند سال است در مجلس مطرح است موضوع در جلسات متعددی و با حضور نمایندگان جامعه در مرکز پژوهش‌ها مورد بررسی قرار گرفت و هنوز به صحن علنی برای تصویب نیامده است. آخرین نسخه از طرح که ارائه شد علی‌رغم اصلاح برخی موارد و رفع مشکل شخصیت حقوقی آن (تبدیل به نهاد عمومی غیردولتی)، کماکان اشکالاتی دارد که باید رفع شود. اگر نهاد نظارتی در مجلس تصویب و ابلاغ شود «این نهاد جایگزین هیأت

عالی نظارت جامعه و هیأت عالی نظارت سازمان حسابرسی خواهد گردید» و عملاً «نظارت و اعمال اقدامات انضباطی بر حرفه در بخش دولتی و خصوصی» به این نهاد واگذار خواهد شد. ضمن آن که «اختیار استانداردگذاری در حرفه، تعیین صلاحیت حسابداران رسمی و رتبه‌بندی مؤسسات» نیز به این نهاد واگذار می‌شود. «تفاوت اساسی طرح با تغییرات اخیر اساسنامه، جامعیت نظارت و اعمال اقدامات انضباطی بر بخش دولتی و خصوصی حسابرسی، انتقال اختیارات استانداردگذاری و تشخیص صلاحیت و رتبه‌بندی مؤسسات به آن نهاد می‌باشد».

V

با توجه به تغییرات جدید اساسنامه و انتقال بخش عمده‌ای از وظایف نظارتی به بیرون، آیا جامعه‌ی حسابداران رسمی ایران قادر خواهد بود که نقش خود را به‌عنوان یک «نهاد حرفه‌ای» بهتر ایفا کند؟ به نظر شما، عملکرد جامعه در مقام یک نهاد کارآمد حرفه‌ای به چه الزاماتی نیاز دارد؟

◀ سردار بارگاهی:

در تبصره‌ی ۲ ماده واحده‌ی قانون تشکیل جامعه‌ی حسابداران رسمی، سه وظیفه‌ی اصلی برای جامعه تعیین شده که عبارتند از ۱- تنظیم امور حرفه‌ی حسابداری و حسابرسی ۲- اعتلای حرفه‌ی حسابداری و حسابرسی ۳- نظارت حرفه‌ای بر کار حسابداران رسمی. وظیفه‌ی سوم با تغییرات اساسنامه عملاً از جامعه سلب و به دولت واگذار شده است. نکته‌ی مهمی که لازم است در این جا به آن اشاره داشته باشم، کیفیت محصول حرفه است که همان خدمات اطمینان بخشی بوده و در قالب گزارش‌های حسابرسی به منصفی ظهور می‌رسد. تنظیم امور و اعتلای حرفه تنها و تنها در صورت دستیابی به گزارش‌های حسابرسی باکیفیت و اثربخش معنی پیدا خواهد کرد و گزارش حسابرسی اثربخش و باکیفیت جز در سایه‌ی نظارت حرفه‌ای مستقل، پاسخ‌گو و چابک دست‌یافتنی نخواهد بود. شخصاً اعتقاد دارم تغییرات ایجاد شده در اساسنامه در صورت عدم تصویب و اجرای طرح نظام جامع حسابداری و حسابرسی، مشکلات جدی و چالش‌های اجتناب‌ناپذیری را برای جامعه‌ی حسابداران رسمی و حتی دولت در پی خواهد داشت. از این لحظه به بعد، دولت باید پاسخ‌گوی کیفیت

گزارش‌های حسابرسی و پاسخ‌گویی به ذی‌نفعان دولتی و غیردولتی باشد. رسماً اعلام شد تعارض منافع را در بخش خصوصی و جامعه‌ی حسابداران رسمی با انتقال نظارت به دولت، از بین برده‌اند. اما متأسفانه اولین کسانی که این انتقال نظارت و توانایی مدیران دولتی در اجرای نظارت بر حرفه‌ی حسابرسی را باور نکردند، دولت و مدیران دولتی بوده و هستند. پس از تصویب تغییرات اساسنامه و ابلاغ آن، وزارت نیرو حسابرسی واحدهای تابعه‌ی خود را به گونه‌ای دور از انتظار و غیرمتعارف، از مؤسسات حسابرسی بخش خصوصی و منتخب مجامع عمومی، سلب و به سازمان حسابرسی واگذار کرد. اخیراً نیز حسب شنیده‌ها، تغییر حسابرسان بانک‌های خصوصی و شرکت‌های تابعه‌ی آن‌ها و جایگزین نمودن سازمان حسابرسی، در دست اقدام و پی‌گیری است. امیدوارم وزارت محترم اقتصاد این دوگانگی در اعلام رفع تعارض از یک‌طرف و حذف مؤسسات حسابرسی عضو جامعه‌ی حسابداران رسمی و منتخب کمیته‌ی دولتی انتخاب حسابرسان شرکت‌های زیرمجموعه‌ی دستگاه‌های دولتی و..... از چرخه‌ی حسابرسی شرکت‌های تابعه‌ی وزارت نیرو و... را برطرف نماید. از طرف دیگر در شرایط حاضر به‌دلیل کمبود نیروی انسانی، سازمان حسابرسی، ظرفیت پذیرش و حسابرسی شرکت‌های تحت حسابرسی بخش خصوصی را ندارد. در صورت ادامه و استمرار این واگذاری‌ها، سازمان حسابرسی ناچار است بخشی از پروژه‌های حسابرسی و خدمات اطمینان‌بخشی را به صورت دست‌دوم به حسابداران رسمی بخش خصوصی واگذار کند. به اعتقاد بنده این رویکرد نه تنها مغایر سیاست‌های کلی نظام مبنی بر لزوم کم‌کردن تصدی‌گری دولت و پرداختن دولت به امور حاکمیتی است. بلکه تقلیل جایگاه دولت از تصدی‌گری به واسطه‌گری خواهد بود. امیدوارم وزیر محترم اقتصاد که نقش تعیین‌کننده در این خصوص دارند به موضوع ورود کند و جلوی این همه بی‌مهری نسبت به بخش خصوصی را سلب و سد نمایند.

همچنین در این جا لازم می‌دانم به این نکته اشاره داشته باشم که هیأت عالی نظارت در حال حاضر، از افراد حرفه‌ای، آگاه به مسائل و مشکلات حرفه و مطلع از نقاط ضعف و قوت جامعه‌ی حسابداران رسمی، تشکیل گردیده، و تغییر جایگاه هیأت از ناظر به مجری نظارت، اصولاً و مبتنی بر تجربیات گذشته، جامعه و حرفه را با چالش و مشکلات جدی روبرو نخواهد ساخت. برخورد منصفانه، استقلال رأی و روحیه‌ی تعاملی هیأت عالی نظارت و همدلی و کمک به ارکان انتخابی جامعه از زمان شکل‌گیری جامعه‌ی حسابداران رسمی تاکنون، صرف‌نظر از اختلاف سلیقه و اختلاف‌نظرهای متعارف و تفکیک‌ناپذیر در حوزه‌های اجرایی، مدیریتی و نظارتی، نکته‌ای غیر قابل‌انکار و مستلزم تقدیر است. امیدوارم بتوانند



رسمی حتی اگر قانون ماده واحده هم نسخ نشود بی معنی خواهد بود.

اگر بخواهیم حسابرسی به عنوان یک حرفه پیشرفت کند و جامعه‌ی حرفه‌ای توسعه یافته‌ای داشته باشیم نیازمند پارادایم روشن، مترقی و جامع در حسابرسی هستیم، به عبارت دیگر باید طرز فکرمان را عوض کنیم و بدانیم مبانی فکری که براساس آن جامعه‌ی حرفه‌ای فعلی شکل گرفته منطبق با تفکر جهانی و برداشت مدرن از حسابرسی نیست و در نتیجه نظام کنونی حسابرسی ما، قرابتی با نظام جهانی حسابرسی ندارد. در این زمینه یعنی تجدیدنظر در پارادایم حسابرسی، با فقدان اجماع تئوریک روبرو هستیم و بایستی تلاش بکنیم که در سطح حرفه به جمع‌بندی نظری روشن از حسابرسی از جنبه‌های فلسفه، اقتصاد سیاسی حرفه و کارکرد اجتماعی و سیاسی آن برسیم، این اجماع حاصل نمی‌شود مگر این که اصول توسعه‌ی پایدار حسابرسی تدوین شود، سند توسعه‌ی پایدار حسابرسی اگر بر مبنای درک جهانی و برداشت بین‌المللی از حسابرسی و با توجه به جایگاه آن در سلسله‌مراتب اجتماعی و اقتصادی کشور و انتظارات فعلی و آتی از آن و همین‌طور درک روشن از محتوای تغییرات و پیشرفت‌های علمی و فنی آتی حرفه تدوین شود می‌تواند به اجماع تئوریک و فهم مشترک از حسابرسی منجر شود.

ساختار جدید را به بهینه‌ترین حالت ممکن، مدیریت کنند و دستورالعمل‌ها، آیین‌نامه‌ها و ساختار اجرایی شفاف و چابکی را تدارک دیده و اجرایی کنند. حضور افراد ناآشنا و یا کم‌آشنا به حرفه و جامعه‌ی حسابداران رسمی یا افراد جناحی و دارای سوگیری خاص و غیرمستقل در هیأت عالی نظارت، می‌تواند، کلیت حرفه، جامعه‌ی حسابداران رسمی، اعضای جامعه و حتی دولت را با چالش‌های جدی و غیر قابل پیش‌بینی مواجه سازد که حاصل آن به اعتقاد بنده، چیزی جز انحلال جامعه یا فساد ساختاری نخواهد بود.

◀ ناصر محامی:

به نظر من تعبیر انتقال بخش عمده‌ی وظایف نظارتی جامعه به بیرون، تعبیر گنگ و مغشوشی است، مطابق اساسنامه‌ی جدید جامعه این وظایف در درون ارکان جامعه جابه‌جا شده و به هیأت عالی نظارت انتقال یافته است مگر این که منظور شما انتقال وظایف و اختیارات نظارت و کنترل کیفیت به سازمان نظارت بر حسابرسی باشد که هنوز تشکیل نشده است که در این صورت انتقال این اختیارات و وظایف، انتقال به بیرون از جامعه تلقی می‌شود. اگر وظایف کنترلی و نظارتی جامعه، رتبه‌بندی و نظارت کلی بر مؤسسات از جامعه منفک و به سازمان نظارت بر حسابرسی انتقال یابد در آن صورت تنها وظایف آموزشی باقی مانده و صحبت از جامعه‌ی حسابداران



سامان برسد.

علاوه بر این جامعه می‌بایستی در «توسعه‌ی ظرفیت‌های آموزشی، پژوهشی» خود اقدام و همین‌طور «شناسایی و توسعه‌ی بازارهای کاری»، «تجهیز مؤسسات حسابرسی به تکنولوژی روز به‌ویژه حسابرسی کامپیوتری»، «شناساندن حرفه به ذی‌نفعان»، «ایجاد زمینه‌های جدید خدمات غیر اطمینان‌بخشی» که در حال حاضر بیش از ۶۰٪ از درآمد خدمات مؤسسات حرفه‌ای دنیا را به خود اختصاص داده، اقدام نماید. در هر صورت بخش عمده‌ی وظایف تنظیم امور و اعتلای حرفه کماکان برعهده‌ی جامعه‌ی حسابداران رسمی و ارکان اجرایی آن است و لذا اقدامات در زمینه‌ی اجرای موارد ماده‌ی ۲ اساسنامه در زمینه‌ی «تشکیل حسابداران رسمی»، «بهبود و گسترش خدمات حرفه‌ای»، «بالا بردن دانش تخصصی حسابداران رسمی»، «حمایت از حقوق حرفه‌ای اعضا» و «برقراری ارتباط مستمر فنی و حرفه‌ای اعضا و مؤسسات و تشکلهای حرفه‌ای منطقه‌ای و بین‌المللی» کماکان می‌باید عمدتاً توسط ارکان اجرایی جامعه پیگیری و تحقق یابد. لذا این تلقی که با اصلاحات اخیر اساسنامه ارکان اجرایی جامعه دیگر نقش مؤثری در اداره‌ی جامعه ندارند از نظر من با واقعیت منطبق نیست و هنوز زمینه‌های کاری انجام نشده‌ی بسیاری برای ارکان جامعه وجود دارد که باید با برنامه‌ریزی مناسب و انگیزه‌ی قوی به آن پرداخته شود.

«هوشنگ نادریان:

همان‌طور که در تبصره ۲ ماده‌ی ۳۹ اساسنامه‌ی جدید هم مطرح شده «نظارت هیأت عالی نظارت جامعه مانع از نظارت سایر ارکان برای اعضای جامعه نیست»، لذا ارکان اجرایی جامعه باید ضمن «اقدام جهت کنترل کیفیت وضعیت مؤسسات و کنترل کیفیت اشخاص حقیقی شاغل در حرفه»، بر «امر کیفیت کار مؤسسات» نیز نظارت لازم را داشته باشند. قطعاً هیأت عالی نظارت به دلیل محدودیت‌های منابع انسانی قادر به انجام کنترل کیفیت کلیه‌ی کارها نبوده و در انجام نظارت اولویت‌بندی‌هایی را همان‌طور که در دنیا هم عمل می‌شود اعمال می‌نماید. توجه بیش‌تر به شرکت‌های سهامی عام، بورسی و نهادهای عمومی، در همه جای دنیا مطرح است و هیأت عالی نظارت نیز اولویت‌هایی جهت کار خود مشخص و از ظرفیت مناسب ارکان اجرایی و کمیته‌های تخصصی جامعه حداکثر بهره‌برداری را خواهد نمود. لازمه‌ی کار هماهنگی و برنامه‌ریزی مناسب جهت اجرایی‌شدن تغییرات اساسنامه بین هیأت عالی نظارت با شورای عالی و هیأت مدیره‌ی جامعه است. در مقام مقایسه می‌شود کار هیأت عالی نظارت را به حسابرسی مستقل و کار جامعه را به حسابرسی داخلی یک دستگاه تشبیه کرد که در عمل هیچ‌کدام، اقدام دیگری را غیر ضروری نمی‌کند و باید هر دو قویاً فعال باشند تا کار به